



تابستان ۳۷۴۸ زرتشتی ۱۳۷۹ یزدگردی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال بیست و هفتم شماره ۱۵۴



ماسوله شمال ایران

www.czcjournal.org

- روانشاد فرنگیس شاهرخ یگانگی، اشو رادزن زمان
- زبان فارسی، زبان جهان دانش از استاد فریدون جنیدی
- چرا ایرانیان شکست خوردند؟ از استاد ابراهیم پورداود
- بنیادهای دین بهی زرتشتی یا نیک دینی/بهدینی از موبد کامران جمشیدی



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هفتم، شماره ۱۵۴

تابستان ۳۷۴۸ زرتشتی ۱۳۷۹ یزدگردی ۱۳۸۹

خورشیدی

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام

نویسنده و نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌ها رسیده

آزاد است.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه

گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما

نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای

است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و

به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱ (۸۶۶)

طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی

رایانه: رامین شهریاری

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminister, CA92683

Tel: (714) 893-4737

Fax: (714) 894-9577

Chehrenama's E-mail:

cninfo@czcjjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org



به خشنودی اهورامزدا، خداوند جان و خرد
به خشنودی روان گیتی

با درودی سرودگونه و با بوی خوش آشنایی
شادم و سرافراز که با شما هستم، هر چند که همواره
بوده ام، و اکنون نیز از راه این نشریه و با پذیرش
پاسخوری بخش فارسی آن، که خویشکاری دیگری
بر کارهایم افزوده است، پیوند نزدیکتری را با
خوانندگان آن برپا خواهیم داشت. البته باید یادآوری
گردد که گردانندگان و پاسخوران چهره نما، تا این زمان نیز به نیکی کار خود را
انجام داده اند و رویهم رفته آن را از دید چگونگی (کیفیت)، به جایگاه نیکی آورده و
نگاه داشته اند. امید که من نیز از آن نکاهم، بلکه بیفزایم. به همگی آنان پایدار باشید
می گویم و از ایشان سپاس فراوان دارم.

در اینجا باید سپاسگزاری و ارجحاری خود را به موبد بزرگوار بهرام شهزادی نیز
پیشکش کنم که پایه گزار و تا دراز زمانی پیشبرنده این نشریه بوده اند و هر زمان
نیز آماده اند تا با یاری خویش بر پربراری آن بیفزایند. همچنین موبد گرمی رستم
وحیدی که ایشان نیز یار و یاور این نشریه بوده و هستند. در اینجا نمی خواهم
از همه نویسندگان و اندیشمندیانی که تا کنون با نوشتارهای خویش به چهره نما
شناسه بخشیده اند نام ببرم، چون توانش را ندارم، اما بی گمان از همه سپاسگزارم
و درخواست می کنم که کماکان همبود (جامعه) را از سرریز اندیشه های خویش
بی بهره نگذارند.

البته کرانه مند بودن شمار رویه های نشریه و همچنین کم شمار بودن بارهای چاپ
آن در درازای سال (۴ شماره)، دست آن را آنچنان باز نمی گذارد تا بار و بر فراوان
تری داشته باشد اما به آن امید هستم تا کارگزاران و پاسخوران مرکز زرتشتیان
کالیفرنیا، که برنامه ریزی روش های کاری و چاپ و پخش و غیره را در دست
دارند بتوانند با نگاهداشت کیفیت چاپی آن (که چون رنگی و با کاغذ خوب است
هزینه زیادی دارد) دایره پخش آن و گیرندگان را گسترش داده و به دست شمار
بیشتری از دوستداران دین و آیین و اندیشه های زرتشت و زرتشتیان برسانند.

همگی نیک می دانیم که دین و آیین و فرزندان و جهان بینی ما، اگر به درستی دریافته
شود، آنچنان نیک و سازنده و آرمش خواه و آرامش افزاست که بی گزافه باید
گفت که جهان بهترین راهی که دارد، دریافت آن و رو آوردن به آن است، اما این
را نیز می دانیم و میبینیم که شوربختانه از آنجایی که باید باشد و جایگاه و پایگاه
شایسته آن است بسیار دور افتاده است و این خویشکاری تک تک ماست که آن را
درست بشناسیم و به درستی گسترش دهیم. رسانه ها نیز ابزار گسترش پیام (ها)
هستند. پس اگر آنان را شایسته می بینیم بدانان یاری رسانده و پشتیبانی نماییم
تا آرمان هایمان را به پیش ببرند. این شما و این هم این شماره چهره نما و به امید
هر چه بهتر بودن آن. ایدون باد.

موبد کامران جمشیدی

Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029



روانشاد فرنکیس شاهرخ یگانگی اشو رادزن زمان

(نوشته مهر املساد)

چهره نما شماره ۱۵۴ - نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ۳

سالار و سالاریار سازمان همبستگی انجمنهای زرتشتی امریکای شمالی (FEZANA) سالارها و گردانندگان کنونی و گذشته مرکز زرتشتیان بودند. گذشته از این، پیامهای ویژه از برجستگان زرتشتی از سراسر جهان دریافت شده بود پیامهایی داشتند که همه بهنگام خود گفته یا خوانده شدند.

آغاز برنامه یادبود، با نیایش موبد بهرام شهزادی، سرموبد مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، شد و سپس شماری از سخنرانان سخنان خود را پیشکش آن روانشاد کردند. چون وی هموند همیشگی سازمان جهانی زرتشتی (World Zoroastrian Organization) بود، دسته جهانی آن یادبود، پیام خود را بدست سالار خود، داریوش موتیوالا پیش نمود. این یادبود شاهکاری آن روانشاد را نمایان ساخت. شش سالار کنونی و گذشته سازمان همبستگی انجمنهای زرتشتی امریکای شمالی که هریک از آنان وی را می شناختند که وی بود که به اندیشه بنیاد این سازمان افتاد و از نخستین بنیادگذار آن بود، برای نخستین بار همدست و همزبان گردیده، بسی از وی، در پیامی ویژه، ستایش نمودند. این پیام را که از سوی سالاران کنونی و گذشته رویین تن روتنا، دکتر دالی دستور، فرامرز پاتل، فردوس مهتا، دکتر رستم کوالا و بامی پتل آماده شده بود، سالاریار کنونی رشید مهین خواند. آن می گوید "بانو فرنکیس شاهرخ یکی از برجستگانی پویا است که نه تنها زندگانی تک تک کسانی را بلکه زندگانی دسته های

گفته گرامی دستور مهربان فیروزگری، سالار انجمن موبدان ایران: «دلدادگی از یک اشو، یک نیکوکار، در راه خدمت برای مردم را کار نیکی می شمارند. روانشاد فرنکیس شاهرخ (یگانگی) از این اشویان می باشد. وی آفرین اهورا مزدایی را برای جایگاه خود نزد فروغ فروغهای خدایی بدست آورده است.»

او نه تنها خود ارزشهایی بدست آورد بلکه دیگران را یاری کرد که آنان نیز ارزشمند گردند. اینک می بینیم که یادبود وی را دوستان و دوستاران در هرکجا که بودند، یا برگزار کرده اند یا پیامهایی دلگداز و دلنواز فرستاده اند. اینک گزارشی کوتاه و فشرده:

کمابیش پانصد تن از دوستان و دوستاران روز شنبه یکم اسفند ماه ۳۷۴۷ سال دینی زرتشتی برابر با ۲۰ فوریه ۲۰۱۰ میلادی، در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در شهر وست منستر، استان کالیفرنیا همایشی در یادبود آن روانشاد داشتند و زندگانی وی را که تنها در خدمت به همدینان، هم میهنان و هم جهانیان گذشت، ستودند. وی یکی از بنیانگذاران و گردانندگان این مرکز بود که همه از کارهای آن که بزرگترین انجمن زرتشتیان بیرون از ایران و هند می باشد، آگاه و سپاسگزار روانشاد بودند و هستند.

سازمان دهنده این یادبود فرزند روانشاد، پرویز یگانگی بود که با همکاری ارباب مهربان بهرام زرتشتی یکی از خویشاوندان و دوستان نزدیک و سوسن باختری، سالار برنامه یادبود و یکی از شاکردان برجسته آن روانشاد انجام گرفت. در این یادبود،



گفته اند که "بهترین ارزش زندگانی آن نیست که بما از دیگران میرسد بلکه آن است که ما خود بدست می آوریم. آری، آن است که براستی ما را ارزشمند می سازد." اما روانشاد از آن هم والاتر بود.

کمیاب بود که چون برجسته یی درخشان در میان زرتشتیان بود زیرا پیوسته درباره پیشرفت ما می اندیشید."

سالار انجمن زرتشتیان پارسی سنگاپور (Parsi Zoroastrian Association of South East Asia, Singapore) رستم مینوجهر گدیالی نوشت " ما زرتشتیان سنگاپور از آگاهی از درگذشت دوست ارجمندمان بانو فرنگیس کیخسرو شاهرخ اندوهگین شدیم. روانش شاد."

فرنگیس بانو سالار بنیادگذار زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود. جانشینان وی، شیدا انوشیروانی و مهین بانو ساسانی درباره دانش پربهایی که از وی پی سی سال و اندی آموختند، گفتند: " ما به خود می بالیم که با بانو فرنگیس کار کرده ایم. ایشان گذشته از این که یک آموزگاری دلبسته، سخنوری برجسته، راهنمایی توانا و رهبری دانا بودند، نیز دلداده شگفتی در راه پیشبرد ارزش مردم بودند. برای ما وی مادری مهربان بود که زندگانی خود را برای سرو سامان دادن به زندگانی ما زرتشتیان وا گذاشت."

یکی از خوبیهای درونی بانو فرنگیس دوستی همواره تازه بود. داریوش ایرانی یکی از بنیادگذاران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و دوست پنجاه ساله خانواده شاهرخ سخنی شورانگیز پیش کرد: " سراسر زندگانی بانو فرنگیس کوشش و تلاش دلداده یی برای بدست آوردن ارمغانها بود. وی با زایش خود در آن زمان ایران با دو کمبودی روبروی شد که زن و زرتشتی بودن بود. پس وی زندگانی خود را برای پر کردن این دو کمبودی وا گذاشت. وی کار پدر ارجمند خود، ارباب کیخسرو شاهرخ را پی گرفت و در سر و سامان دادن کارها بی اندازه

پرشور بود. وی در نگرهبانی حق زنان پرچوش بود. وی در پیشرفت فرهنگ ما پیشاپیش بود. ما راد بزرگی را از دست داده ایم ولی راه و روش وی تا پشت تا پشت به یاد خواهد ماند."

اکنون من بیگمان باور می کنم که بانو فرنگیس یک پیشرو، با دید خرد و پرواز اندیشه، میباشد.

ملکم دبو، سالار بنیاد سرمایه زردشتی اروپا (Zoroastrian Trust Funds of Europe) درباره پیشروی خانواده شاهرخ یاد خوشی دارد: " ما زرتشتیان بریتانیا و اروپا سپاس خود را به بانو فرنگیس و پدرشان ارباب کیخسرو شاهرخ، که نخستین زرتشتی بود که دیوار نابرابری زرتشتیان را در ایران شکست، پیشکش می کنیم. بشود که زندگانی و کارهای پیشروی ایشان راهنمای ما باشد. بشود که فروهر ایشان پناه ما باشند تا ما نیز مانند ایشان برای بهبود انجمن خود و جهانیان همچنان پیش برویم."

روانشاد بانو فرنگیس باور داشت که آینده از کسانی است که خود را همین امروز آماده آن می سازند. با در دید گرفتن این نهاد، نوشیر دادراوال، زنهادرار انجمن پارسیان بمبئی (Bombay Parsi Panchayat) در پیشکش سپاس اندیشه انگیز خود کارنامه وی را چنان میگوید: " شما می توانید اشک بریزید که وی درگذشت یا لبخند بزنید که زندگی کرد، شما میتوانید پشت به فردای خود بکنید و در گذشته بمانید و یا برای آینده به یاد گذشته خوش باشید. شما می توانید پس از درگذشت وی، وی را تنها یاد بکنید و یا یادش را همچنان برای همیشه گرامی بدارید."

سالار انجمن زرتشتی در سیدنی، استرالیا (Australian Zoroastrian Association of South Wales, Sydney) فریبرز جمشیدی، بازگو کرد: " بانو فرنگیس یکی از کسان

مردمان بخوبی دیگر گون کرده است. یاد وی برای همیشه در دل ما تازه خواهد ماند. همین یگانه کار وی که آغاز پدید آوردن همبستگی در میان انجمنهای زرتشتی در امریکای شمالی که به بنیادگذاری " سازمان همبستگی انجمنهای زرتشتی امریکای شمالی (FEZANA) انجام یافت و هستی زرتشتیان امریکای شمالی را شناساند، برای زرتشتیان این سرزمین، چون رویدادی بس ارزشمند به یاد خواهد ماند.

سالار انجمن زرتشتی کالیفرنیا Zoroastrian Association of (California - ZAC) ویرا سنتوک،



آن روانشاد را با سپاس چنین ستود: " بانو فرنگیس، بنیادگذار سازمان خواهر ما، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، همیشه چون سالار راستین همبستگی زرتشتیان یاد خواهد شد. دلدادگی از خود گذشته و خود سپردگی پیگیر وی برای زرتشتیان اینجا و دیگر جاهای جهان ستودنی است. ما راد بزرگی را از دست داده ایم."

این گفته را داریوش موتیوالا، سالار سازمان جهانی زرتشتی

World Zoroastrian Organization در پیام سازمان نیز بازگو کرد. او گفت " فرنگیس بانویی استوار بود که نه تنها در زندگانی مردم ایران و امریکا بلکه به هرکجا که رفت اثر گذاشت. وی در نگهداری دین زرتشتی



و امرتات - رسایی و جاویدانی رسیده است.

یادبود با سخنان چندین خوییشان شان که هرکدام از مهر و مهربانی وی یادهایی تازه کردند و از انجمنیها و باشندگان یادبود سپاسگزاری کردند. چنین پرسه باشکوهی در تهران نیز بدست فرزند سوم شان کامییز یگانگی، برگزار شد و در آن کمابیش یک هزارتن بودند و یکی از آنان دکتر اسفندیار اختیاری و موبد موبدان مهربان فیروزگری و دیگر بزرگان انجمن زرتشتیان تهران بودند.

خانواده من سرافرازی آشنایی با بانو فرنگیس را چون بانویی شکوهمند و بزرگوار در بیست و پنج سال گذشته داشته است. ایشان کسی بودند که شوری برای آموزش با دلسوزی برای آیندگان و مهری برای جهانیان داشتند. این مادر "صنایع دستی" باور سختی در گفته "آگاهی از سر و سامان دانش است و زندگانی با سر و سامان فرزانی" داشت و آن در دیگرگون کردن زندگانی خانواده ها - انجمنها و اجتماع مردم بود. اینک ایشان را درود می گویم.

من سختم را با این گفته ناشناسی در باره " جاودانی" به پایان میرسانم که برآستی نشان دهنده یادگار جاویدان و درگذشت درخشان است:

برگور من مایست و اشک مریز. من در آنجا نیستم و نیارمیدم
برگور من مایست و زاری مکن. من در آنجا نیستم. من نمردم
سپاس بانو فرنگیس که آینده یی برای زندگانی مردم ساخته آید.

دریافتن توانایی و آرزویم کار شایسته یی در وزارت فرهنگ و هنر جور کردند که من در آن به رایزنی فرهنگی ، بنیادگذاری " مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان " در اسلام آباد که دارای بزرگترین کتابخانه در جهان برای نسخه های دستنویس فارسی و پژوهش در این زمینه به شمار می آید و به " مدیرکلی مرکز مردم شناسی" رسیدم و پس از پاکسازی در آغاز آمدن "جمهوری اسلامی" مرا به این کشور و شهر فرا خواندند که نخستین کارگردان و آموزگار دینی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گردیدم. من همه کامیایی خود را از ایشان میدانم. نه تنها این بلکه ایشان همسر "امی" را دوست نزدیک و رایزن خود کردند و ما دوتا همواره از مهر بی پایان ایشان برخوردار بودیم. برای من ایشان خواهر بس مهربان و بزرگواری می باشند. بیگمان ، روان پاک شان در گروثمان ، سرای سرود ، به هئروتات



کام یافت و بنیادی را گذاشت که برای همه زرتشتیان سودمند گردیده است. کار وی در پیشبرد دستکاریها بویژه دستکاریهای زنان بنام " صنایع دستی ایران " درآمد ایران را بسی افزود. دست وی در بالابردن جایگاه زن از راه کارهای آنان بسود همه پایان یافت و اینها شاهکارهایی است که تاریخ از آن یاد خواهد کرد."

پیامی که از سوی "سازمان زنان زرتشتی" ایران رسیده، گفته داریوش ایرانی را نیروی بیشتری می بخشد: "روانشاد فرنگیس شاهرخ یک راهگشای برجسته زمان بود و وی برای زنان ایران بویژه زنان زرتشتی کارهای برتر و بهتر پیدا کرد. آرزو، آرمان و خواست وی برای بالا بردن جایگاه زن ایرانی برای همیشه با ارج به یاد خواهد ماند."

کامیایی راستین تنها آن نیست که یک کس برای خود بدست می آورد بلکه آن نیز هست که آن کس برای دیگران می گذارد. آن ساختن آینده ای است که برای زیستن آنان باشد. دکتر علی اکبر جعفری که او نیز بیش از پنجاه سال دوست خانواده بوده در سخن خود سپاس ویژه یی را بجای آورد. او افزود: " بانوی برجسته فرنگیس شاهرخ یگانگی تنها بنیادگذار، پیشبرنده و سامان دهنده ده ها سازمانهای

روستایی، انجمنی، بازآبادی، فرهنگی، کشوری، جهانی و دینی ایران، آمریکا و دیگر کشورها نبودند بلکه پیشبرنده و یاری دهنده والایی برای تک تک کسانی بودند تا آنان آسان بتوانند تواناییهای خود را با کامیایی بکار ببندند. من یکی از آنان هستم. ایشان مرا در کار دین بهی زرتشتی راهنمایی و یاری بیماندی کردند. همچنان خودشان برای من با

بنیادهای دین بهی زرتشتی یا نیک دینی / بهد دینی

موبد کامران جمشیدی

پیشگفتار

نوشتاری را که در دست دارید بیان کننده دریافت، برداشت، اندیشه و باور نگارنده آن می باشد، از آنچه بوده، هست و بهتر است باشد، و البته که این دریافت ها از آسمان نیامده است! بلکه پیامد پژوهش، اندیشه و ژرف نگری تا جای شدنی، در اندیشه های بازمانده در ویرا^۱ تاریخ و سنجش آن با آزمون خویش از زندگانی و همه را در کفه ترازوی خرد گذاشتن است و البته زیربنای پرورشی در همبودگاه^۲ زرتشتی در پروراندن همه اینها نقش به سزا داشته است.

البته شیوه نوشتار و گزاره^۳ هایی چند وام گرفته شده از یکی دو نوشتار می باشند که از سوی برخی دیگر نهادهای زرتشتی نگاشته شده بوده است و آرمان من نیز از آغاز بهره گیری بهینه از همه آنها و هماهنگی میان آنها بود که در همینجا از همه نویسندگان و گردآورندگان آنها سپاسگزاری شایسته می نمایم. اما، چیزی که در این فرایند^۴ روی داد آن بود که ناچار شدم برای بهتر رساندن و پروراندن برخی مفهومی های بنیادین، که با برداشت و باور خودم نیز سازگاری داشته باشد، شیوه بازنمایی یا ویمندی^۵ آنها را کمی دگرگون کنم هرچند که باید خستوشوم^۶ بر آنکه برخی از مفهومی های کلیدی نقشی دگرگونه یافته اند و یا اینکه چنین به دیده می آیند اما درونمایه شان یکی است.

اگر هر گوینده/نویسنده ای چشم داشته باشد که شنوندگان/خوانندگان بتوانند آنچه را که او در سر پرورانده و زمان درازی برای پروراندن آنها گذاشته، درست و یکباره و تا بن ریزه هایش دریافت کنند، چشمداشت نابجایی است، بویژه که سخن از چنین جستار^۷ های باشد. دشواری دیگر در کار رساندن آرش^۸ و بینش خود به دیگران، چگونگی بکاربردن واژگان و مفهومی هاست و آگاهی بر آنکه آن نگاره ای (نقش - تصویر) که در سر نویسنده از واژگان است بناچار

در اندیشه خواننده نیست بلکه زمان می خواهد تا جاببفتد و دریافته شود.

افزون بر این من نیز همچنان یک جوینده و پوینده هستم و خواهم ماند. پس آنچه که تا کنون یافته ام و دانسته ام می تواند در آینده دگرگونه شود هر چند که گمان ندارم این دگرگونی شایدی در اندازه هایی باشد که بنیانش بر هم ریخته شود بلکه شاید چگونگی بیان آن بتواند پخته تر گردد، جابجا گردد، افزون و یا کاسته گردد.

نکته ریزی را که باید از هم اکنون در دیده داشت آن است که مردمان زمین در درازای زمان، بنا بر سود خویش، آنچنان مفهومی های کلیدی مانند دین و خدا را از بنیان سرشتی و گوهری (ذاتی) آن دور ساخته اند و آن اندازه بر پذیرفتن و پذیراندن آنها بازگویی و پافشاری، به شیوه های گوناگون،



انجام داده اند که بازگرداندن آنها به سرشت خویش گاه چون جابجایی کوهی سترگ می ماند،

اما، جوینده راستی را باکی نیست و راهی دیگر نیست. همین است.

نکته دیگری را که باید بیان کرد آن است که دیدگاه های بیان شده در این دفتر/نوشتار، تنها برگرفته شده از آموزه یک کتاب ویژه نیست، اما نقش آموزنده چند دفتر/اندیشه تاریخی برای من از دیگران بیشتر بوده است، دفترهایی مانند گاتاهای زرتشت، دیگر بخش های اوستا و همچنین دیگر یادگارهای بازمانده از نیاکان و از سوی دیگر ادبی های ایرانی که جایگاه شاهنامه در آن میان از همه بالاتر است.

با این همه باید اشاره شود که هیچیک از این کتابها بخودی خود و به تنهایی نمی توانند گویای همه چیز باشند، بلکه تمامی اندیشه های دیگری نیز که کسان گوناگون در مورد درونمایه و پیام آنها اندیشیده و نگاشته اند، از آنها خوراک بهتری برای

- ۱ ویر = حافظه
- ۲ همبودگاه یا همبود = جامعه، اجتماع
- ۳ گزاره = جمله
- ۴ فرایند = روند = پروسه
- ۵ بازنمای - ویمندی = تعریف
- ۶ خستوشوم = اعتراف کردن = پذیرفتن
- ۷ جستار = مقوله
- ۸ آرش = مقصود - منظور



دریافت می کند. پس هر چه زیباتر و بهتر باشیم، جهان نیز زیباتر و بهتر خواهد شد. این است گزینش درست و نیک، و این است شناخت مسئولیت یا خویشکاری.

دین باید همواره جوان و به روز باشد و همچنین زاینده و پدیدآورنده و گسترش دهنده زیبایی و نیکی.

دین بهی - بهدین

بهدین یا نیکدین کسی است که بینش درونی نیک دارد (دارای وُهومَن/ بَهمَن است). این نامی است که در اوستا پیرو اشو زرتشت را با آن خوانده‌اند. از این رو شایسته است که پیروان این دین (بهدینان) در به-سازی جهان و به-زیستی مردمان بکوشند.

(اشو) زرتشت بینشور و برانگیزنده اندیشه

دین و آیین کهن ایرانی، دین بینش و آگاهی، دین راستی و درستی، دین خرد و داد، دین شادزیوی و شادباشی و در یک کلام دین بهی و نیکی و نیکویی است. اینکه چه کسی یا چه کسانی و در کجای تاریخ، این سراندیشه ها را در انداختند و برپایه آنها دین و آیین پروراندند و با آن زندگی کردند، کمتر مهم است تا خود این سراندیشه ها.

در تاریخ ما، این سراندیشه ها با نام زرتشت گره خورده اند و ما آن را گرامی میداریم. اینکه زرتشت چه هنگام می زیست و کجا می زیست و یا اینکه او پیامبر بود یا پیام دار، فیلسوف بود یا بینشور و ... آنچنان مهم نیست که آنچه به نام او برای ما بجای مانده است. آن یک شیوه بینش، یک فلسفه زندگی، یک جهان بینی و یک سیستم باوری است که بر پایه سراندیشه های یاد شده بنا شده است و به انسان برای بودن و شدن و امید به زندگی و آینده یاری می رساند.

اما، برای آنان که در این پرسش درمانده اند و یا آن را برترین پرسش به شمار می آورند که زرتشت پیامبر بود یا فیلسوف یا باید گفت که با نگرش به دیدگاه های گوناگون:

زرتشت هم پیامبر بود و هم پیام آور و هم پیامدار

هم فرزانه و فیلسوف بود (شیفته خرد و دانش)، هم دانشمند

زرتشت همه اینها بود چون که یک بینشور بود، چون که بینا بود، چون که می دید، چون که با همه اش می دید، با خردش، با اندیشه نیکش، با و هومنش.

چون که می دید و می فهمید و می دانست که انسان از بنیاد، در پی رها شدن از تار و پود بیم و نگرانی و تردید و ناامیدی و همچنین ستم و بیداد و ناآرامی است. می دانست که او در پی رسیدن به شادی و خشنودی و امید در آرامش و داد است. او خشنودی خود را، در خشنودی همگان، در خشنودی "روان هستی" یا "گئوش اوروان" می دید که آن خود زندگی است و هستی است و جان.

پس او یک بینشور/ بینشمند بود

خرد همه سو پژوهنده و بیننده فراهم آورده اند. البته در پایان این خود پژوهنده است که نتیجه می گیرد.

به هر روی آنچه در این نوشتار آمده است تنها سراندیشه ها می باشند که می توان در زمینه هر پدیده در گفتارهای دیگر پژوهش، ژرف نگری، بازگشایی و شاید که بازنگری کرد این سراندیشه ها، آرمان و دیدگاه بنیادین یا ریشه ها را بیان می کنند. گزینش راه کارها در زندگانی با خرد آگاه می باشد.

امیدوارم که همین پیشگفتار توانسته باشد گویای یکی از مهمترین بنیان های این سراندیشه / فرزانه باشد که انسان را آزاد، پاسخگو، پژوهنده و دارای خرد می داند. پس به گفته زرتشت دانا، در جایگاه نخستین کسی که در تاریخ شناخته شده انسانی چنین سخنی را گفته است:

پس بشنوید بهترین سخنان را

و با اندیشه ژرف در آنها بنگرید

و سپس هر کس برای خود راه خویش را برگزیند

باشد که خوانده شود، دیده شود، دریافته شود و به کار گرفته شود زیرا که این نه، تنها سود من است و نه، تنها سود تو، بلکه سود همگان است و زندگی و زندگان و کیهان و مردمان.

دیر زیوید، شاد زیوید، تا زیوید به کامه زیوید

دین چیست؟ یا بهتر است بگوییم چه باید باشد؟

دین، گرفته شده از واژه "دَئِنَا"ی daenâ اوستایی است که برپایه فرهنگ بنیادین ایرانی و نیک دینی/ راست دینی دارای چنین درونمایه هایی میباشد:

- نیروی درونی و **بینش راستی (حقیقت) جوی و درستی (واقعیت) گرا** برای دیدن و بازشناختن راستی از ناراستی یا شایسته از ناشایسته، که از آن بگونه "وجدان آگاه" نیز یاد می کنند که براستی همان "خرد" است که باید راهنمای انسان باشد.

- مفهوم دیگر دین در این بینش "نیروی زاینده یا آفرینندگی در ژرفای انسان و همچنین نگاهداری و پرورش و بالش آن" می باشد.

- به سخنی دیگر، آن آگاهی از سرشت بنیادین انسان است برای **خودشناسی، خودآزادی و خودآفرینی.**

این آگاهی یا دین انسان در درازای زمان و زندگی و در گذر از آزمون های آن شکل (و رنگ و بو و مزه و ...) به خود می گیرد.

دین هر کس برای خود اوست که می تواند دارنده خود را خوش شکل (و رنگ و بو و مزه) گرداند و یا وارون آن. بدینگونه آن دینی بهتر است که مردم را در رفتارشان با یکدیگر و در برابر همه گیتی زیباتر و خوشبوتر و بهتر گرداند.

بی گمان هر کس در این جهان هنجارمند اشایی، آنجا که رفتار کنشی- واکنشی یکی از بنمایه های این هنجار به شمار می آید، پیامد چگونه بودن و کنش های خود را از جهان پیرامون

اگر چه دیگر نامه‌های دینی زرتشتیان رویهمرفته فرهنگستانی از دانش و باورهای دینی ایرانیان باستان و آداب و رسوم آنها می‌سازند که اوستا نامیده می‌شود، اما تنها گاتاها هستند که دارای پیام و دکترین اشو زرتشت می‌باشند.

از این رو او را اشو زرتشت نیز می‌نامیم، همانا کسی که اشه یا قانونمندی هستی را دیده و دریافته بود. او از راه دید ژرفش می‌دانست که آنچه با اشه یا هنجار هستی برپایه راستی، نیکی، خرد و مهر، هماهنگ و همخوان است می‌ماند، می‌پرورد، می‌گسترد و سازنده است و در برابر، آنچه بر پایه دروغ است، می‌کاهد، می‌بُرد، راه می‌بندد، نابینا می‌کند و ویرانگر است. او این‌ها را به ما گفت و گزینش را به ما وا گذاشت زیرا انسان را آزاد می‌دید و می‌خواست، اما آگاه و پاسخگو (مسئول).

او با سخنانش انسانها را به اندیشه برانگیخت و خود نیز این را می‌دانست زیرا خود را مانترن **mantran** یا اندیشه برانگیز نامید.

اشو زرتشت مبارز و دادخواه

زرتشت چون بینشور بود می‌دید و می‌فهمید که زورگویان و دروندان، چه با فرنام کاوی و چه کرین (فرمانروایان و کیش بانان) با مردم چه می‌کنند. او می‌دید که آنان با زور تیغ و یا با زور فریب، از ناتوانی و نادانی مردمان بهره می‌برند و دارش و دسترنج آنان را از دستشان می‌ربایند. مردم نیز از ترس خدایان دروغین ساخته و پرداخته ذهن خود و کیش بانان بازار گرم کن، در چنگ خرافه‌ها اسیر بوده و تن به هر باج و خراجی برای آرام کردن خدایان خشم‌گیرنده می‌دادند.

زرتشت همه اینها را می‌دید و دروغین می‌یافت. او همه چیز را به زیر پرسش کشید و چون پاسخ درستی از کسی نیافت به خویش روی آورد و در سکوت به پژوهش در گستره بیرون و ژرفای درون پرداخت. پژوهشی که سرانجام آن روشن گشتن، بینش یافتن و دریافتن راستی‌ها بود.

از آن روز که او راستی‌ها را دریافت دیگر ساکت ننشست. دیگر اندیشه به بلندای خود رسیده بود. پس زبان به گفتن گشود و تن و جان و روان به کنش انداخت. از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها نهراسید و جوانمردانه و پهلوانانه، و با زبان خوش و شیوا اما پرتوان و رزمنده آن اندازه و آنچه‌ان مبارزه کرد و پیش رفت تا که سخن و پیامش شنیده و دریافته شد. دیگر او کارش را انجام داده بود بگونه‌ای که شاه شاهان زمان نیز جنگ افزار را کنار نهاده، راستی و داد پیشه کرده و جشن می‌ساخت.

گویند هنگام زادنش خنده بر لب داشت، بدین مفهوم که خنده بر لبان روان هستی آورد و زندگی راست و درست را به آن بازگرداند. او خرد و داد و شادی و جشن و آرامش را برای مردم گیتی به ارمغان آورد.

گاتاها (مانترا) و اوستا

گاتاها **Gâtâ-hâ** نام سرودهای خردگرا و اندیشه برانگیز اشو زرتشت است. خود ایشان در سروده‌های خویش آنها را مانتر **Mântra** می‌خوانند به چیم^۱ اندیشه برانگیز.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می‌کند که نوشتارها، فرتورها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی

cninfo@czcjournal.org

برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای

www.czcjournal.org

میتوانید نشریه‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.

suite 37-337

Las Vegas, NV 89103

Tell: (702) 889 9795





نبرد در قادسیه و کشته شدن رستم فرخزاد، سردار نام آور یزدگرد و افتادن درفش کاوه بدست دشمن.

نزد برخی از تاریخ نویسان ایرانی و تاریخ نویسان عرب زبان، همه این بلاها را «الله» برانگیخت تا عرب پیروزمند بدر آید، بی شک خود اینگونه نویسندگان را، دیو تعصب به هرزه درایی برانگیخته است. پیداست که همه این پیش آمدها را در اینجا به تفصیل یاد کردن، سخن را بدرازا خواهد کشانید. ناچار باید به بر شمردن آنها بسنده کنیم. بجاست کسی از ما به مأخذهای فراوان این بخش از تاریخ ایران بپردازد و داستان دلخراش جنگ عرب و عجم را روشن سازد. آنچه نگارنده در این گفتار می‌آورم یک درصد است و از برای راهنمایی است. در سر همه ی این انگیزه ها باید گرسنگی خود عربها را برشمرد که آنان را به تکاپو برانگیخت. نزد آنان در آن روزگاران ممالک کیاسره و قیاسره نام بردار و از بخشایش آسمانی برخوردار بودند. اینان دریافته بودند که اگر به سرزمین های آباد ایرانیان و رومیان دست یابند، به نوایی خواهند رسید و زن و فرزند مردم شکست خورده از آن آنان خواهد گردید. این است که از برای غارت خواسته، و زن و فرزند مردم این مرز و بوم ها، برخواستند و از پی آرزوی خود، دست از پای نشناختند، به ویژه که شنیده بودند شیرازه کارها در ایران از هم گسیخته و آسان تر به کام دل خواهند رسید. به شاهی رسیدن پوراندخت دختر خسرو پرویز، بیش از همه آنان را گستاخ کرد، چه تازیان که زنان را به چیزی نمیگرفتند، دیگر ایران را دارای سر و سرداری نشمردند. حدیث «لن یفله قوم اسندوا امرهم الی امرا» درباره پوراندخت نقل شده است. ۱.

در میان گروه انبوهی که از برای تاراج کمر بسته بودند هزاران کسانی بودند که هنوز به اسلام نگرویده بودند

چرا ایرانیان شکست خوردند؟

استاد ابراهیم پورداوود

در شکست ایرانیان از تازیان معجزه‌های روی نداد و خواست خدایی هم بر این نبود که تمدنی دستخوش توحشی گردد، بلکه چند بدبختی به هم پیوسته، مایع رستگاری دشمن گردید، بسا هم نیروی طبیعی چون آب و باد در کار هم‌آورد بی تاثیر نبود. این شوربختی‌ها که برخی بدست خود ایرانیان فراهم شده و برخی دیگر از گردش زمانه پدید آمده، یکی پس از دیگری به سود دشمن و به زیان ما بود. آنچنانکه یاد خواهیم کرد، امپراطوری روم هم در آسیا از همین گونه پیش آمدها داشت و در همان روزگاران، از آسیب عرب‌ها برکنار نماند. این پیشامدهای بد و شوم اینهاست:

جنگ‌های خانمان برانداز خسرو پرویز با بهرام چوبین و پس از آن با رومیان. کشتن شیرویه همه کسان خاندان ساسانی و بزرگان و سران ایران را. طغیان دجله و فرات باهم. طاعون.

به پادشاهی رسیدن دوازده تن که در میان آنان چند زن و کودک نیز بود، در مدت چهار پنج سال پس از کشته شدن خسرو پرویز.

آزردن خاندان بنی لخم در حیره. شکست دیدن رومیان از تازیان و باز شدن راه به سوی تیسفون.

برخاستن تند بادی در چهارمین روز

فرو پاشی امپراطوری ساسانی و چیرگی تازیان بر سرزمین بزرگ و متمدن ایران، رویدادی است شگفت انگیز. براستی چرا و چگونه یکی از دو ابرقدرت آنروز جهان، آنچنان آسان، در برابر مردمی بیابانگرد تن به شکست داد، چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟ پس از چهارده سده از آن رویداد، هنوز این پرسش‌ها تازه است. کمتر پژوهشگر و یا دلبسته به تاریخ ایران را می‌توان یافت که زنجیره‌ای از پرسشها درباره سبب‌های شکست ایرانیان از تازیان را در اندیشه نداشته باشد. با این وجود شوربختانه به این پرسشها هنوز آنچنان که باید و شاید پرداخته نشده است و کمتر بررسی همه جانبه و بی‌طرفانه‌ای برای شناخت ریشه‌های این شکست انجام پذیرفته است. بررسی‌های شتابزده و یک سویه، با پیش داوریهایی که یا از سر جانبداری از تازیان، دست غیب را در شکست ایرانیان وارد میدانند و یا تنها نابسامانی‌های اجتماعی در دوره ساسانیان را برجسته میسازند، هیچکدام بیان کننده سبب‌های شکست که نیستند هیچ! بلکه هر کدام از این دو دیدگاه به سهم خود، در بهم ریختگی و آشفته کردن فضای پژوهش نقش بسزایی بازی میکنند. با این گونه برخوردهای کلیشه‌ای و ساده نگری و پرهیز از دیدن جنبه‌های گوناگون رویداد شکست ایرانیان از تازیان، جای شگفتی نیست که ما در میان کارهای انجام شده و نوشته‌های تاریخی، هنوز جای یک بررسی همه جانبه را خالی بیایم. نوشته استاد پورداوود درباره سبب‌های شکست ایرانیان از ساسانیان، جایگاه ویژه‌ای دارد. این نوشته پس از نیم قرن، هنوز از یادگارهای ارزنده تاریخی سرزمین ما است و شوربختانه هنوز پژوهشگر دیگری نتوانسته است آنچنان که پورداوود آرزو داشت، این رویداد تاریخی را ژرفتر بکاود.

و جز بودن و بردن و کام دل بر گرفتن و به نوائی رسیدن به چیز دیگر نمی‌اندیشیدند.

عصر افسردگی

خسرو پرویز، پسین پادشاه توانای خاندان ساسانی، پس از کشته شدن پدرش هرمزد چهارم، در سال ۵۹۰ میلادی، به تاج و تخت رسید و در پایان بهار همان سال به خاک روم پناه برد. او مردی بود زیبا و بلند بالا و زورمند، این مرد بسیار شگفت‌انگیز، هم بزم آرا بود و هم رزم آرا، در هنگام پادشاهی سعی و هشت ساله او، خاک امپراطوری ایران از هر سوی گسترش یافت و اندوخته زر و گوهر در گنجینه او همانند نداشت. درست است که در روزگار او ایران کامیاب مینمود اما فرسوده گردید و این فرسودگی تا بجایی گرایید که از رومیان در هم شکست و از تازیان نابود شد. آنگاه که پرویز شاه شد، رشته کارها گسیخته و ایران آشفته و پریشان بود. یکی از سرداران بزرگ و دلاور پدرش، بنام بهرام چوبین از خاندان نامور مهران اشکانی خود را شاه خواند، او در روزگار خود هرمزد چهارم سرکشی آغاز کرد و چون مردی کار آزموده و دلیر بود بیشتر سپاهیان ایران به سوی او رفتند. پرویز خواست با زبان خوش، همورد را به راه آورد و با وی بسازد، چون سودی نبخشید به ناچار به جنگ همورد تن در داد. در حلوان (قصر شیرین کنونی) دو جنگاور بهم در آویختند. پرویز در این نبرد نتوانست پایداری کند، ناگزیر از پهنه ی کارزار روی برتافت و با چند تن از یاران خود آهنگ سرزمین سوریه کرد که در آن هنگام در دست روم شرقی (بیزانس) بود. در تاریخ بلعمی آمده: «چون کسری (پرویز) از پیش بهرام (چوبین) بگریخت و بزمین شام همی شد و براه اندر گرسنه ماند، ایاس بن و قبیصه الطایی او را پیش آمد

و کسری را به مهمانی برد و توشه بیابان دادش و خود به رسم دلیل با او برفت...» پرویز با رنج فراوان خود را به قسطنطنیه به دربار امپراطور موریکیوس رسانید و از او یاری خواست. امپراطور دختر خود مریم را به زنی به او داد ۳ و با هفتاد هزار سپاه به سرداری پسر خویش تئودوسیوس به ایران باز گردانید. پرویز با آن زن و نه سپاه، روی به آذربایجان نهاد و «بندوی» که خالش بود با بیست هزار مرد جنگی به پیشباز او آمد، پرویز با آن همه سپاه آهنگ تیسفون کرد و بهرام چوبین با صد هزار مرد، برابر وی فرود آمد. سپاهیان از هر دو سوی رده برکشیدند. چون «بندوی» به لشکر بهرام زینهار داد، از آن صد هزار مرد، فقط چهار هزار تن برای او به جای ماندند. بهرام به ناچار از پهنه کارزار بگریخت و به ترکستان رفت. پرویز پس از این کامیابی، پسر امپراطور روم تئودوسیوس و سپاهش را با هدیه‌های فراوان و گرانها بناخت و به روم باز گردانید. بهرام نزد خاقان به خوشی پذیرفته شد و

فتح سرزمین‌های آسیای روم



این مایه نگرانی پرویز گردید. به گفته ثعالبی پرویز یکی از نزدیکان درگاه خود را بنام «هرمز جرابزین» به درگاه خاقان ورارود (ماوراءالنهر) فرستاده و از او در خواست که بنده سرکش، بهرام چوبین را، به درگاه وی فرستند. خاقان خواهش پرویز را نپذیرفت و مهمانی را که گرامی می‌داشت به دشمن نداد. ناگزیر پیک پرویز به خاتون که بزرگترین زن خاقان بود روی آورد. او را با هدیه‌های گرانها بفریفت و بر آن داشت که یکی از بندگان ترک خود را بفرستد و بهرام را بکشد. این ترک

پس از ساختن کار بهرام، چنین مینمود که پرویز چندی آسوده خواهد زیست اما از کشور دوست وی تند بادی برخاست و او را به ناچار به میدان ستیزه و نبرد افکند. در امپراطوری روم، همان سرزمینی که مایه رستگاری خسرو پرویز بود و او را به تاج و تخت از دست رفته نیاکانش رسانید و دست بهرام چوبین را کوتاه ساخت، شورشیان، موریکیوس و پسرش تئودوسیوس را کشتند و به جای وی مرد نابکاری را به نام فوکاس در ۲۷ نوامبر ۶۰۲ به امپراطوری برداشتند. پسری از



امپراطور کشته شده، توانست خود را به ایران برساند و بیدادی را که به پدر و برادرش رفته بود از برای خسرو پرویز باز گوید و از او یاری بخواهد. پرویز از شنیدن این پیشامد بر آشفت و از برای کین جوئی از پدر زن خویش برخاست، آن پسر پناهنده را تاجگذاری کرد و امپراطور روم خواند و سه تن از سرداران بزرگ خود را با وی به خاک

امپراطوری روم گسیل داشت. یکی از این سرداران نامور، فرخان است و او را شهرور از (شهر براز= گراز کشور) گفتندی، باز از او یاد خواهیم کرد. در این گیر و دار لشکر کشی ایران، خود رومیان فوکاس را در سال ۶۱۰ میلادی کشتند. ۴ و هیراکلیوس را به امپراطوری برداشتند. با پیش آمد چنین روزگار آشفته و برهمی، خسرو پرویز بر این



زبان فارسی، زبان جهان دانش

استاد فریدون جنیدی

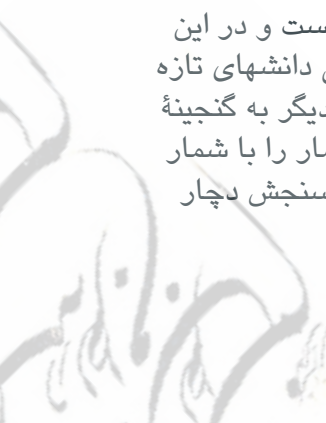
جهانیان در این هم گمانند که از دو سده پس از اسلام تا چندی پس از یورش مغولان، ایران کانون دانش جهانی بوده است و بسا از شاخه‌های دانش کنونی که در آن زمان درخشان به نیروی اندیشه دانشمندان ایرانی به درخت دانش جهانی افزوده و بسا از چیستانهای دانش که برای ایرانیان گشوده شد، و چون این سخن آشکار است نیاز به شکافتن و باز نمودن ندارد، پس می‌باید که به گفتاری دیگر بپردازیم. آن دانشمندان دفترهای خویش را برای آن که در امپراتوری بزرگ به آسانی پراکنده شوند، گاه به زبان تازی (که دستور و آئین نگارش و فرهنگ واژه‌های آن را خود پدید آورده بودند) می‌نوشتند و گاه اندیشه خویش را به زبان فارسی می‌آراستند. نمونه‌های فراوان از نوشته‌های ایرانی در زمینه‌های گوناگون دانش جهانی بر جای مانده است که نشان از توانایی این زبان برای بازکردن دشواریهای رشته‌های دانش دارد اما پرسش شما این است که آیا زبان فارسی را توان آن هست که زبان دانش امروز جهان نیز شود!

- ۶- واژه‌های تازه به ریشه‌های کهن روا باشد.
- ۷- پیوند زبان از دیگر زبانها، که در زمینه دانش جهانی می‌کوشند گسسته نباشد.
- ۸- گویندگان به آن زبان، در درازنای زمان به ژرفا و گستردگی و باروری آن یاری رسانده باشند.
- ۹- زبان توان نگارگری در همه زمینه‌های دانش جهانی را داشته باشد.
- ۱۰- زبان خوش آهنگ و زیبا باشد.
- ۱۱- سخنوران بزرگ به آن زبان نوشته و سروده باشند.
- ۱۲- دآوری داوران بزرگ را برای برتری، داشته باشد.

و اکنون گاه آن می‌رسد که زبان فارسی را با این میزانه‌ها، بسنجیم!

۱- گنجینه واژه‌ها:
بزرگترین کار که در زمینه گرد آوری واژه‌های زبان فارسی در زمان ما رخ نموده است، کار روانشاد دهخدا و همکاران وی است و اگر چه این کار به یاری گروهی دیگر از واژه شناسان ویراسته می‌شود تا به آراستگی رسد، هنوز فرسنگها راه برای رسیدن به یک واژه نامه بزرگ در برگزیده همه واژه‌های فارسی در پیش داریم. با همه این سخنان، دهخدا خود گفته است که پیرامون دو هزار هزار (دو میلیون) برگه برای «لغتنامه» گردآوری شده است، که اگر یکهزار هزار آن را برای نامها کنار نهم، باز یکهزار هزار برگه برای واژه‌ها بر جای می‌ماند و این انبوه واژه در هیچ یک از زبانهای امروز جهان به چشم نمی‌خورد، و این بسنده است که بدانیم که شمار واژه‌های زبان انگلیسی تا یک سده پیش یکصد هزار بوده است و در این یک سده با پذیرش از زبانهای دیگر و پیدایی دانشهای تازه و واژه‌های پیوسته به آن یکصد هزار واژه دیگر به گنجینه واژه‌های آن افزوده شده است و اگر این شمار را با شمار واژه‌های فارسی در لغتنامه بسنجیم از این سنجش دچار شگفتی می‌شویم.

- ۱- گنجینه واژه‌های زبان پر بار باشد.
- ۲- در زبان، توانایی، برآوردن یا ساختن واژه‌های نو از پیوند واژه‌ها باشد.
- ۳- زبان ساده باشد.
- ۴- آئین و دستور زبان یگانه باشد و جدا آئینی (استثناء) در آن دیده نشود.
- ۵- ریشه‌های کهن زبان شناخته شده باشد و پیوند



اما این را نیز می‌باید به این سخن افزود، که هم اکنون در سازمان لغتنامه، یاران و همکاران سرگرم ویرایش اند. چند فرهنگستان دیگر، در همین زمان پیدا شده اند که کارشان پژوهش در واژه‌های فارسی است و یکی از آن میان، بنیاد شهید رواقی است که به کوشش دکتر محمد رواقی تا کنون هفتاد دفتر پیرامون فرهنگ و واژه ایرانی فراهم کرده اند.

گردش روزگار دروازه‌های شهرهای بزرگ و کهن فارسی زبان قندهار، کابل، هرات، بلخ، بدخشان، زرافشان، خجند، سمرقند، بخارا و تاشکند را بازگشوده است و انبوه شگفتی آور از واژه‌های نغز و تازه آن مرز مهربانان که نرمک نرمک با واژه‌های این سو می‌آمیزد چنان گستردگی و نیرو به زبان فارسی می‌دهد که توان آن را چند برابر کند. انبوه واژه‌های گویشهای ایرانی، از کردستان گرفته تا یغنا ب که هنوز به گنجینه زبان همگانی اندر نشده و با کوشش پیگیر سالیان می‌باید که چنین شود (و بخشی بزرگ از برنامه بنیاد نیشابور به این کار ویژه شده است) خود شگفت انگیز است، و اگر همه این کوشش‌ها انجام شود دیگر در همه جهان کسی را پروای سنجیدن زبانهای دیگر با زبان فارسی دری، پیش نخواهد آمد!

۲- توانائی زبان در ساختن واژه‌های نو :

این پیداست که بر درخت دانش هر زمان شکوفه های نو می‌روید و باغبانان را می‌باید که نامی بر آن نهند و زبان را می‌باید که توان چنین نامگذاری همواره باشد.

و این نیز پیداست که همه زبانهای آریایی (که ریشه در اوستا و سانسکریت دارند) از چنین ویژگی برخوردارند و به همین روی پدیدار کردن واژه تازه در این زبانها دشوار نمی‌نماید. اما این ویژگی در زبان فارسی ویژه تر از همه زبانهاست و برای آن که روشن شود توان این زبان جهانی در برآوردن واژه‌های تازه تر چه اندازه است، یک واژه را بر می‌گزینیم و پیوندهای گونه گون آن را با واژه‌های دیگر باز می‌بینیم و چون سرآغاز هر کار سر و آغاز آن است، از واژه «سر» می‌آغازیم :

سربریده، سرپا(نشستن، یا ایستادن)، سرپایی (کفش خانه)، سرپا گرفتن (کودک)، سرپرده، سراب، سرآب (کنار جوی یا چشمه یا رودخانه)، سرپاز (کسی سر خود را در راه کشورش می‌بازد)، سرانداز (کسی که سر خود را در راه کسی، یا آرمانی بیدرنگ می‌افشاند)، سرسپردن (فدایی کسی شدن)، سر سپار، سرشاخ (آماده نبرد)، سرافشان (کسی که سر خود را در راه کسی، یا آرمانی بیدرنگ می‌افشاند)، سر براه (فرمانبر)، سر راه (کودکی که توان نگاهداشتنش را ندارند و بر سر راه می‌نهند تا

کسی او را به فرزندی بپذیرد)، سر راهی (خوراکی یا چیزی که به مسافر می‌دهند تا با خود ببرد)، سرآغاز، سرانجام، سرمنزل، سردرختی (میوه)، سرچاه، سرکوب (دشمنان را با سپاهی شکست دادن و از میان بردن)، سرکوفت (کار بد کسی را به او گوشزد کردن)، سر ستیزه (کسی که نبرد را می‌آغازد)، سر پناه، سراسر، سرستون، سر بر کف (جانسپار، آماده مرگ)، سر بدار (سر + به + دار، کسی که پیش از انجام کاری آماده مرگ است)، سر آشفته، سراسیمه، سرگیجه، سرگشته، (کسی که دیگری او را در کارش سرگشته کرده)، سرگردان (کسی که خودش در کار خویش سرگردان است)، سربین (جایگاه خنک در گرمابه - جایگاه رختکن)، سرسنگین، سرسبک (سبکسر)، سر بند (دستمال یا شال که بر سر می‌بندند)، سر بندی (مشغول کردن)، سر هم بندی، سر شور (صابون سر، یا گل سر)، سر پر شور، سر خرمن(کنار خرمن)، سرخرمن (هنگام خرمن کردن، تیر ماه)، سر پنجه (نیرومند)، سردست، سر دست (گرفتن در کشتی)، سر دواندن، سرخاراندن (درکاری اندیشیدن، یا درنگ کردن)، سر بر زانو(ی غم گرفتن)، سراسر (همگی کسان یا چیزهایی که در یک جا هستند)، سرپای (همگی چیزها از سر تا به پای)، سر بسر (دو چیز را که هم ارزش باشند با یکدیگر عوض کردن)، سر به سر گذاشتن، سرگرم، سر سودا، سر هم، سر کج، سر جوش، سرچین (میوه یا سبزی)، سر سخن، سردار، سرپوشیده (پنهان)، سرشمار، سرشبان (چوپان بزرگ چند گله)، سر شب، سر پرستار، سر سری، سردستی (خوراک زود آمده شده)، سر سیری، سر خر، سر خاک (گورستان)، سر پُر (گونه ای تفنگ که آ را از سر لوله پر می‌کردند)، سر گز (کچل، کل، بی مو)، سر دادور (داور بزرگ)، سر تراش (سلمانی) سردادن (رها ردن)، سر انگشت، سر و سامان، سر نهادن (راهی را در پیش گرفتن)، سر بر نهادن (بدنبال کسی رفتن)، سر گذاشتن، سر بی کلاه (نادار و درویش)، سر تاجدار (پادشاه)، سر تاجوار (سر شایسته تاج، پادشاه)، سر فروش (کله پاچه فروش)، سر سازش، سر جنگ، سر درد، سر نشین ...

و چون فهرست واژه‌های پیوسته با سر، پیوسته شد، روشن می‌شود که زبانهای دیگر در برابر آن سرفکنده و سرگشته اند. زیرا که در هیچ یک از فرهنگهای زبانهای جهان تا یک دهم چنین پدیده ای نیز پدیدار نیست.

۳- ساده بودن زبان:

این نیز پیداست که دانشمندان در زبان دانشی خویش برای کوتاه کردن واژه‌های بزرگ، گزیده ای از آن می‌گویند یا نشانه ای برای آن بر می‌گزینند، چونان Sin : برای

سینوس، P برای فشار، یا E برای نیرو و ... با اینهمه باز می‌شاید که زبانی که برای نمودن دانش به کار گرفته می‌شود، خود نیز ساده تر بوده است تا با همراهی با این نشانه‌های ساده، زمان و توان و دفتر و دیوان کمتر برای باز گفتن بخش‌های گونه‌گونه دانش خواهد.

ویژه آن که این زمان را، زمان رایانه (کامپیوتر) می‌خوانند و از خورشید نمایانتر این سخن است که هر چه زبان ساده تر باشد، کار را آسانتر می‌سازد. از همین واژه Computer بی‌اغازیم که در فرهنگستان دویم ایران، بجای آن، رایانه را برگزیدند. این واژه ریشه در راینیتن پهلوی دارد که «اندیشیدن دربارهٔ چیزی یا کاری و کم و بسیار و چه و چون آن را سنجیدن برای به انجام رسانیدن آن» باشد!

خود بنگرید که این انبوه اندیشه و کردار را چگونه در راینیتن گنجانده اند و آن را ساده کرده اند. اما کامپیوتر از نه واکه و چهار آوا (سیلاب) برآمده است، باز آن که رایانه ایرانی از شش واکه و سه آوا پدیدار گشته است و خود در سادگی خویش سخن می‌گوید. گذشته از آن که اگر من بجای گزینندگان این واژه بودم رایان (همچون گریان، روان) را برای آن برمی‌گزیدم که نشانهٔ کنش و کردار آن است و آن را با هـ پایانی کوچک نمی‌کردم و آن گاه بود که رایان دارای پنج واکه و دو آوا می‌شد و ساده تر از نمونهٔ کنونی نیز می‌بود و در آینده نیز شاید که چنین شود.

اکنون می‌باید که به روی دیگر این واژه بنگریم: کامپیوتر به شمار و شمارگری آن چشم دارد و رایان چنان که بر شمرديم به چند و چون و اند آن و سنجش آن و برگزیدن آن!

پرویز ناتل خانلری در «زبان‌شناسی و زبان فارسی» سنجیده است که واژه‌های زبان فارسی بیشتر یک آوایی یا دو آوایی اند و این نشان سایش و ساده تر شدن زبان فارسی است.

واژه‌های یک آوایی فارسی چونان: آب، در، دار، پشت، رو. واژه‌های دو آوایی آن چونان: آبی، دربار، دارکوب، پشتی، رویداد ... کمر، پرهیز، پرداخت ...

کارگر ایرانی در برابر فوندانسیون فرانسوی، «پی» را به کار می‌برد.

بانوی خانهٔ ایرانی در برابر برد انگلیسی - «نان» می‌گوید. کشاورز ایرانی بجای واتر انگلیسی، «آب» بر زبان می‌راند و رانندهٔ ایرانی بجای Comfortable واژهٔ «آسان» یا آسوده را پیش می‌کشد.

زبانهای ایرانی در بستر دراز آهنگ رود آواز خوان زبان خود، هزاره‌ها را پیموده اند و در این راه دراز، از هر سنگی

رنگی پذیرفته اند و از هر پیچی، آهنگی ... و «سوده» و «ساده» به زمان شکوفایی سخن فارسی رسیده اند و بر لب و کام زبان شیرین دهان ایرانی غلتیده اند و از نوک خانه بزرگانی چون فردوسی، رودکی، سنایی و سعدی گذشته اند ...

۴- آیین یگانه در زبان:

اگر کشوری در جهان باشد که برای فرمانروایی بر آن، هر روز آئینی و دادی تازه بنهند، یا هر گاه که خواهند برای یک کار آئینی جدا از آئینهای روان برگزینند، می‌باید دانست که آن کشور تازه خاسته است و فرمانروایان آن برای سنجیدن خویش و مردمان خود نیاز به زمان دارند. اکنون همین سخن برای زبان به کار می‌آید و داوری دیگر هم برای آن نمی‌باید. زبانی در جهان یگانه است که آئین یگانه برای همه زمانها و واژه‌ها و گروه بندیها و چونیاها و چندیهای خویش دارد و یک واژه یا یک سخن در آن نمی‌توان یافت که آئینی جدا بخواد، یا از آئین و دستور همگانی زبان سر بر تابد. باز آن که زبانهای انگلیسی و فرانسه و روسی و آلمانی که به گمان گویندگان آن زبان دانش بشمار می‌روند، سرشار از جدا آئینی اند و برای خواننده نیازی به برشمردن آنها نمی‌بینیم.

۵- پیوند زبان یا ریشه‌های کهن:

در بسی از زبانها بدان روی که در گرداب زمان ناهماهنگ چرخیده اند، ریشه واژه‌های امروزین شان پیدا نیست و بسیار واژه‌های بی ریشه در آنها روان است، چنان که واژه در زبان بکار می‌رود، اما روشن نیست که از کجا آمده و چسان روان است!

برای نمونه واژه «براوو» در زبانهای اروپایی به نام یکی از آواها بکار می‌رود و روشن نیست که چیست؟

همین واژه در روستاهای نیشابور به گونه «بوراباد» برآباد، یا برنده باد برای برانگیختن پهلوانان یا بازیگران کاربرد دارد و هر دو بخش آن نیز روشن است.

پیشوند واژه‌های تودی today و tonight انگلیسی به نشانهٔ این، یا نزدیک، بکار می‌رود و آن گاه همین پیشوند، برای فردا tomorrow نیز بر زبان می‌رود، که دور است! اکنون اگر این پیشوند در هر سه واژه یکی است، چرا کاربرد آن دگرگون است و اگر این از آن جدا است، ریشه اش کدامین است؟

واژه toujours در فرانسه نیز دو بخش دارد که بخش نخستین آن، tout «همه» می‌باشد و بخش دویم آن ژور = روز و بر روی هم هرروز یا همهٔ روزها. این واژه بجای همواره یا همیشه فارسی کاربرد دارد و اگر شب هم باشد



همان واژه روز را برایش بکار می‌برند. در زبان انگلیسی هم اگر بخواهند بگویند «همیشه» می‌گویند همه‌ی راه always .

اما خود واژه ژور در فرانسه چیست ؟

این واژه جابجا شده واژه روز کردی است و اگر ژور در آن زبان تنها به گونه‌ی نام به کار می‌رود. در زبان کردی ریشه ژرفتر دارد :

کهنتر از روز کردی، واژه روچ کردی است و اگر ژور در آن زبان تنها به گونه‌ی نام به کار می‌رود، در زبان کردی ریشه ژرفتر دارد :

کهنتر از روز کردی، واژه روچ بلوچی است که در پهلوی نیز برای روز به کار می‌رود و کهنتر از آن رتوچ فارسی باستان و کهنتر از رتوچنگه اوستائی !

این که اگر واژه رتوچنگه اوستائی را نیک بنگریم، می‌بینیم که همان روشن فارسی است... و به آن گاه از زمان که جهان روشن، یا رتوچنگه باشد روژ یا روز یا روچ می‌گوییم !

انشتین دانشمند بزرگ روزگار ما، هنگامی که دریافت ذره‌های بس ریز در فروغ خورشید یا فروغ هر چیز دیگر روان است و خواست بر آن نام بنهد، از زبان یونانی یاری گرفت و واژه فوتون را بر آن نهاد تا به آن ذره‌های همیشگی نامی کهن داده باشد، اما این نام در زبانهای امروز اروپا باز شناخته نمی‌شد؛ مگر پس از انشتین، باز آن که در زبانهای ایرانی با چنین ویژگیها، هر نام تازه که از ریشه‌های کهن بسازند، بیدرنگ باز شناخته می‌شود، چنان که منوچهری در آن چامه شبنامه خود، چگونگی یک خیزاب را در سخنی کوتاه «دراز آهنگ و پیچان و زمین کن» خوانده است و تا آن جا که من می‌دانم واژه «دراز آهنگ» پیش از منوچهری به کار نرفته است و او خود، این واژه را از ژرفای اندیشه برآورده. اما همین که یک ایرانی آنرا می‌شنود بیدرنگ می‌داند که منوچهری چه را می‌خواسته است گفتن یا واژه «زمین کن» در همین سروده ... پس واژه تازه در زبانهای ایرانی، به آسانی شناخته می‌شود و ریشه خویش را نیز به روشنی می‌نمایاند!

۶- زبان از دیگر زبانها که در پهنه دانش میکوشند، جدا نباشد: این بر همگان پیداست که دانش ایرانی در گرما گرم آن جنگها که برای چلیپا روی می‌داد و پس از آن، به اروپا ره یافت. اروپاییان بسی از واژه‌های این دانش را که یا به زبان فارسی یا به زبان تازی بوده، پذیرفتند یا اندکی دگرگونی دادند. چنان که ابن سینا را «اوی سینا» خواندند و خوارزمی را «الخوارزمی» نامیدند و کار بزرگ وی را نیز با کمی دگرگونی «لگاریتم» خواندند. اما امروز بر

هیچ کس پوشیده نیست که اروپاییان پیشتاز دانشی اند که با فن یا (تکنیک) همراه و همراز است و به سختی نیز می‌تازند و واژه‌های فراوان نیز در این زمینه می‌سازند. این نیز روشن است که کشوری چون چین که از زمان باستان نیز چون ایران گاهواره دانش بوده است واژه‌هایی برای خویش در این زمینه دارد ... اما واژه‌های چینی دشوار، راه به کاروان واژه‌های دانشی اروپا می‌یابند و بدین روی آنان نیز برای گزینش واژه‌های اروپایی گاهگاه ناچارند. زبان فارسی، مثل همه زبانهای ایرانی، چون پیوند خویش را با دیگر زبانهای آریایی نگسسته است چنین توانایی را دارد که واژه بسازد و سخنگویان اروپایی نیز آن را از زبان و اندیشه خویش دور نینند. چنان که نمونه ای چند از آن در بخش پیشین آمد.

۷- کوشش گویندگان در درازنای زمان برای ژرفا و گسترش بخشیدن به زبان بهم پیوسته باشد. برای این بخش گفتار در کار نیست، زیرا که همگان دانند که در جهان برای هیچ زبانی چنان کوششی که برای زبان فارسی و ژرفا بخشیدن بدان و گستردن آن انجام گرفته، نگرفته و انبوه دفترها و دیوانها و نامه‌های دانش و بینش و شناخت و چامه و ترانه و زبانزد و مثل و چیستان ... که در زبان فارسی پدیدار گشته است، خود چونان آفتاب جهان تاب روشنی می‌بخشد. چنان که با استواری می‌توان گفت که در همه اروپا و به همه اروپا و به همه زبانهای آن، چندان چامه و سرود، نسروده اند که تنها در زمان سامانیان و دوران رودکی سمرقندی. این کوشش همگانی دراز آهنگ، روشن است که به یک چنین زبان ژرفا و گسترگی و توان و نیرو می‌بخشد، بیش از همه زبانهای جهان!

۸- توان زبان برای کوشش در همه زمینه ها: اروپاییان، امروز چنان پراکنده اند که زبان آلمانی، زبان فلسفه و زبان فرانسوی، زبان مهر و سرود و زبان انگلیسی، زبان بازار و دانش است، اما پیرزنان روستاهای ایران بزرگ همه از بر دارند که ... «آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری.» برای آن که خوانندگان بیدار دل را گمان نیفتد، که این سخنان از روی یکسونگری و خودخواهی گفته می‌شود، رهنمونشان می‌شوم به دو دیوان چامه: یکی دیوان اطعمه، سروده مولانا بسحق شیرازی دیگری دیوان البسه، سروده مولانا محمود نظام قاری یزدی تا روشن شود که ایرانیان در شناخت یزدان و چگونگی آفرینش یزدی و بهر مردمان از آن و اندیشه در چه و چون و چند (فیزیک و فلسفه و ریاضی) به کدام پایگاه بلند رسیده اند که می‌توانند با سرودن یک دفتر چامه و سرود پراهنک،



است. خیام خود در ستایش این زبان می‌فرماید :
روزی است، خوش و هوا نه گرم است و نه سرد
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل به زبان پهلوی، با گل زرد
فریاد همی زند که می باید خورد

حافظ نیز بدنبال این گفتار می‌افزاید :
بلبل به شاخ سرو، به گلبانگ پهلوی
می‌خواند دوش، درس مقامات معنوی
و زبان پهلوی اگرچه نام ویژه برای زبان هنگام اشکانیان
و ساسانیان شمرده شده، اما نام همگانی زبانهای ایرانی
است. از کردی و بلوچی گرفته تا سغدی و یغناپی .
در میان دانشمندان پس از اسلام برترین دانشمند را
ابوریحان بیرونی می‌شناسیم و هم او بود که همراه لشکر
محمود به هندوستان رفت و پهنه دانش آن سرزمین را با
تیغ خامه خود بگرفت و دفتر شگفتی آور «ماللهند» را پدید
آورد و نخستین سانسکریت شناس جهان، پس از اسلام
بشمار می‌رود.
وی بسیاری از دفترهای دانشی خویش را به زبان تازی
نیز نوشته است و تازی نویسی او نیز سرآمد نوشته‌های
دیگران است و بنابراین از او کسی بزرگتر در همه جهان
سراخ نداریم که سه زبان سانسکریت و تازی و فارسی را
به جهان ارائه کرده باشد.

در زیر نگاره‌های زیره، شوربا، دارچین، روغن، بادام، برنج،
آش و کباب در دیوان اطعمه و نیز در زیر پوشش آستین،
درز، چاک، تریز، دامن، نخ و سوزن در دیوان البسه، نازکترین
اندیشه‌های مردمی را درباره زندگی و زمان و جان و جهان
و زنده همیشه نگاهبان ... چگونه گفته اند و در زیر سخنان
آشکار، آن پیدای همواره بیدار را چگونه پنهان کرده اند.
سخن را بسنده می‌دانم اما می‌باید بدین استوار بود آن
مردمان که نخستین پدیده‌های مثلثات و لگاریتم و گرانی
ویژه و پیدایی زمین و گرمای میانی ... را به جهانیان پیشکش
کرده اند، برای دانششان واژه نیز در دسترس داشته اند و
اکنون نیز می‌توانند چنین کنند.

۹- زبان خوش آهنگ و زیبا باشد:

در زبان فارسی واکه‌های درشت، فروافتاده و آواهای
خشن پدیدار نیست و ساختار واژه‌ها که یک آوایی و یا
دو آوایی اند، به همدیگر توان آمیزش می‌بخشند، چنان که
واژه‌ها همچون سرشکهای تابان در جویی آوازه خوان بر
روی هم می‌غلتنند، و آواهای خوش پدیدار می‌کنند و چنین
است که خوش آهنگترین سروده‌های جهان را ایرانیان گفته
اند و داوری اروپاییان درباره این چامه‌های زبان، همواره
با شگفتی و آفرین همراه بوده است و اگر آنان چامه
فردوسی، یا رودکی یا خیام را می‌ستایند، ستایش از زبانی
نیز می‌کنند که این چامه‌ها بدان سروده شده است!
دور می‌دانم که در همه جهان گفتاری بدین فشردگی، با
چنین گستردگی اندیشه و استواری در سخن بر جای مانده
باشد:

« جان در حمایت یک دم است و جهان وجودی بین دو
عدم» (سعدی)
سخنوران بزرگ، سخن را بر زیباترین تخت می‌نشانند!

۱۰- سخنوران بزرگ به آن زبان نوشته و سروده باشند :
و هم اینجا است که از گفتار پیشین به گفتاری تازه اندر
می‌شویم که دیباچه این بخش است و در این هیچ گمان نیست
که در همه جهان به اندازه ایران سخنور و سخندان نداشته
ایم و انبوه انبوه نویسندگان و سرایندگان ایرانی چنان در
سراسر جهان آشکارند که نیازی به یادآوری نامشان دیده
نمی‌شود.

۱۱- داوری داوران بزرگ برای برتری زبان فارسی:
در میان نویسندگان و چامه سرایان جهان، خیام نیشابوری
جایگاهی ویژه دارد و در همه جهان سروده‌های وی
پراکنده است و نامش در همه جا زنده و ترجمه سروده
هایش در جهان پس از شمار چاپ شده انجیل برآورد شده

پیشنهادات برای پاکسازی زبان ایرانی

بگوئیم

به جای

به امید خدا- ایدون باد
چنین باد ، کوشش می‌کنم

انشالله

آفرین - به به

ماشالله

آفرین - به به

ایوالله

راستی - راستش - به راستی که

والله



شراب شیراز

یا پا به رقص و پایکوبی می پرداختند. نتیجه آنهم آشکار بود «می» خوشگوار و خوش بویی که بوی بهشت می داد و انسان را از خستگی روزانه وای می رهند و سرزندگی و مردم داری را در جان های خسته می تراواند.

در دانش روانشناسی به اثبات رسیده است، مردمی که آزاد و شاد باشند بازدهی مادی و مینوی گرانبها تر و ارشمندتری دارند و سند زنده ی این آزادی و شادی ایران باستان شیراز و بطور کلی استان فارس کنونیست.

نقش های برجسته ای که کلک هنر زای هنرمندان چیره دست، در سینه کوه ها و صخره ها کنده و بیادگار گذارده است، سفالینه های پر نقش و نگار و ظریف که در تپه های این سرزمین یافت شده است و یادمانهای کنده کاری شده بر روی سنگ ها و ستون های پاسارگاد، تخت جمشید و استخر و شاپور و کازرون و فیروزآباد و سروستان است که خودنمایی می کند. و برآستی که فارس از نظر اینکه جایگاه یک شاخه از گروه های مردم شریف و ممتاز آریایی بوده است همین آزادی و شادی را دستمایه قرار داده و بنیاد گذار شاهنشاهی ایران می شوند.

شیراز این شهر دلانگیز زیبا، در کنار بزرگترین و باشکوهترین پایتخت شرق باستان، پس از شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی، پیوسته وارث و نگاهدارنده فرهنگ و تمدن ایران باستان و زادگاه و جایگاه بسیاری از قهرمانان و بزرگان این سرزمین بوده است و سهم بزرگی در نگاهداری فرهنگ و هنر و دین ایران باستان داشته است.

و با یک نگاه به نام این شهر پی می بریم که چرا شراب شیراز هم مانند بسیاری از یادمان های ایران باستان دارای شهرت جهانیست.

معنای شیراز

شیر بمعنی شهر که همان واژه «خشتر»

کسانی که به کشت گیاهان و پی بردن به خواص گیاهان دارویی می پردازند زنان بوده اند. ساختن «می» در شیراز، پیوند تنگاتنگی با زنان داشت و اصولن کاری زنانه بود، زنان در روزهای نخست پاییز به خوشه چینی می پرداختند و سپس آنها را درون خمره ها می ریختند، البته تمامی این مراحل از خوشه چینی و حمل آن تا جایگاه ویژه و له کردن انگورها و در خمره ریختن همه و همه مراحل بود که با مهارت و ظرافت زنانه انجام می پذیرفت نخستین شرط و مهمترین آن شاد بودن و پاک و پاکیزه بودن بود و چون زنان آن زمان دارای آزادی و دارای روحیه ی بسیار شادی بودند که ارمغان فرهنگ و دین دیرینه ی ایران باستان بود هنگام خوشه چینی شادمانه آواز می خواندند و هنگام فشردن دانه های انگور با دست

نخست اینکه همانگونه که بیشتر آشنایان به زبان پارسی از آن آگاهند ، شراب واژه ای عربیست و پارسی این واژه «می» می باشد. چگونگی ساخت و ساز «می» در شیراز پیش از تسلط تازیان، وابستگی به چند چیز دارد: یکی آب و هوا و شرایط محیطی این شهر و دیگر نوع انگور و پس از اینها و از همه مهمتر چگونگی روحیات و احساسات دختران و زنان شیرازی در پیش از حمله ی اعراب به ایران می باشد. شاید از این موضوع شگفت زده شوید که چگونگی روح و روان، و بطور کلی احساسات زنانه آن زمان چه ربطی به ساخت و ساز «می» داشته است؟!

چنانکه در داستان های اساطیری ایران آمده کنیزک جمشید برای نخستین بار «می» را می چشد و از خواص شادی افزای آن آگاه می شود. نخستین



است و «راز» در زبان اوستایی رازا RAZA در پهلوی و فارسی راز، بمعنی اسرار و انزوا، شهر راز که یک «را» حذف شده و شهر «ازوشیراز» گردیده، یعنی جایگاه نگاهداری اسناد پادشاهی و کتابخانه.

و از آنجاییکه هر چیز که دیگران نمی دانند یک راز است، شیراز پر از رمز و راز شد و از آن میان خمره هایست که شراب شیراز در آنها جوشیدن می گرفت.

راز خمره

در زمانهای کهن هر مادر بزرگی و هر مادر شیرازی به دخترش یک خمره به عنوان جهیزیه می داد، این خمره به اندازه ای بود که دختر می توانست در آن جای گیرد، بنابراین دخترها با به همراه بردن این خمره به خانه شوهر رمزهای ساخت و ساز «می» را نیز با خود می آوردند و این خمره سال های پی در پی از مادر به دختر ارث می رسید،



خویش بودند.

همچنانکه زنان ایرانی نسل اندر نسل ساقی های زیبارویی بودند که هیچگاه مست نمی شدند، اما محرم اسرار مستان و رندان شهر بودند و هستند. بنابراین در خانه ی یک ایرانی اجاق و پس از آن خمره از اهمیت بسزایی برخوردار بود و هر بانویی بخوبی می دانست باید اجاق خانه روشن و گرم بماند و خمره را هم نگهدارد برای روز مبادا!

و این روز مبادا سرانجام رسید، آن روز شوم و سیاهی که تازیان به ایران هجوم آوردند، خوشه های انگور را، دهان ناپاک شغالان و گرگها می چید، و تاکستان های استخر لگدکوب اسب های تازی شد، مردان پارسی هر کدام برای حفظ ناموس و شرف با شماری از تازیان افسارگسیخته تا آخرین تاب و توان ناامیدانه می جنگیدند و پسران خردسال تنها شاهدان قتلگاه پدران همین جا می آید.

ساقی

ساقی سیم ساق من گر همه دُرد می دهد کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی کند

و اما سرنوشت ساقی ها پر از اسرار است به گمانی شماری از آنها بیرون از خمره با خنجری در سینه از اسرار پاسداری کردند و برخی دیگر پسران و دخترانی زاییدند که پدری نداشتند اما پشت خلیفه را به لرزه درآوردند اما بدتر از همه زمانی بود که ترکان به ایران هجوم آوردند و ترک و تازی سبب شد تا ساقی ها، گوشه ی عزلت و انزوا و اسرار را برگزینند و میگساری به شیوه ی ترکان و به دست خواجه های ترک برقرار شود.

پس از هزار سال یک بار دیگر در مهرماه و در شیراز جشن شاهنشاهی یا بهتر بگویم ۲۵۰۰مین سال شاهنشاهی ایران به پا شد باز ساقی ها پر بودند از آزادی و شادی اما این بار هم چه زود در درون خمره ها جای گرفتند و باز تاریکی بود و حسرت و شب هایی دراز ...

میخانه اگر ساقی صاحب نظری داشت می خواری و مستی ره و رسم دگری داشت

پیمانان نمی داد به پیمان شکنان باز ساقی اگر از حالت مجلس خبری داشت

نویسنده گان :

فروزان چهرمی-سحر رستگاری

نقش پدر و مادر در آموزش و پرورش دینی

نویسنده: فرشته مرزبان دینشاه

های دینی و آموزشگاه ها شیردلی و اراده برای ایستادگی و پذیرش خویشکاری در برابر باورها و کردار خویش

آقای ویلیام تمپل William Temple می گوید: "کارترین ابزار آموزش و پرورش یک کودک را باید در خانه او جست." هر اندازه هم که آموزشی که در آموزشگاه های یکشنبه ها به کودکان داده می شود توانمند باشد، اما در پایان، پیشرفت و بالایش اخلاق کودک بستگی به پدر و مادر او دارد. پدرها و مادرها افزون بر نقشی که در فراهم آوردن یک زندگی مادی شایسته برای کودکان دارند می بایست که نمونه های خوبی از دید رفتار و اخلاق برای آنها باشند. بنابراین آنها باید در مورد ارزش ها و گزینش های خود در زندگی بسیار روشن باشند. زمانی که پدر یا مادری بر آن می شود که یکشنبه به جای بردن کودک خود به آموزشگاه دینی بخوابد و یا اجازه دهد که او به جای رفتن به آموزشگاه به تمرین فوتبال برود و یا ... پیامی که به کودک می دهد این است که "دین اهمیت ندارد". آموزش شناخت راست از ناراست تنها آن نیست که در هنگام دیدن یک فیلم یا خبر تلویزیون از دزدی یک بانک به کودک "گفت" که "دزدی کار بدی است" بلکه آنها با دیدن رفتارهای روزمره ما می آموزند، هنگامی که در

Gray می نویسد: "اندیشه را پیشرفت دادن ارجمند است، اما پیشرفت دادن وجدان گرانبهاترین هدیه ای است که پدر و مادر می توانند به فرزندانشان بدهند." "انسان نیک بودن" نیازمند دارا بودن ویژگی هایی است مانند: درستکاری و امانت داری سخت کوشی، مسئولیت پذیری و سامانمندی مهربانی، همدردی با انسانها خودایستایی، ایستادگی در برابر فشار گروه دهشمندی، از زمان و دارایی خود بخشیدن مهرورزی و پرستاری بردباری و شکیبایی دوستی، همیاری، خوشباشی و امیدواری دادخواهی و ارجگذاری به قانون و قانونمندی ارجگذاری به و پرستاری از تن خویش ارجگذاری به زندگی و دارایی دیگران و زیستبوم (محیط زیست) ادب و رفتار شایسته بیسو بودن و دادخواهی در کار و بازی بخشندگی، دریافتن بی ارج بودن رشک و کینه ورزی دهشمندی و یارمندی در برابر خانواده، دوستان، همبودگاه، کشور، انجمن

بگومگوهای جدایی انداز میان درس خواندگان و رهبران اجتماعی، بی انگاری نسبت به تاریخ و فلسفه، و آگاهی های گوناگون و گاه رودرروی هم بر روی شبکه اینترنت فرزندان را در مورد شناخت ریشه و کیستی خود و آنکه چه باید بکنند بیشتر سرگردان می کند.



پدران و مادران آرزو دارند که فرزندانشان خوبرو، هوشیار و هوشمند بوده و در ورزش و کارهای دیگر در آموزشگاه پیروز باشند غافل از اینکه اینها به اندازه رفتار اخلاقی آنها دارای اهمیت نمی باشند. اگر بچه ها درستکار، سامان مند (منظم)، مهربان و سخت کوش نباشند آنگاه برای رسیدن به هدف و آرمان "نیروبخشیدن و تازه گرداندن" جهان دارای ویژگی های شایسته نخواهند بود. همانگونه که جان گری John

برگرفته شده از سخنرانی نویسنده چالش هایی در روش آموزش دینی زرتشتی، بیان شده در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۳ در همایشی از سوی انجمن زرتشتیان انتاریو (کانادا) برگردان به پارسی: موبد کامران جمشیدی

ما زرتشتیان می توانیم جستار (موضوع) "آموزش دینی" را از دو دیدگاه بنگریم: یک، دانش و آگاهی از تاریخ و فلسفه دین، و دو، دیدگاه اخلاقی از یک زندگی درست و نیک. از این دو، باید بر روی دیدگاه دوم بیشتر پافشاری کرد. اکنون، بیشتر از هر زمان دیگر، تمرکز کردن بر روی ساختن کسبود (شخصیت) از اهمیت ویژه برخوردار است. فاکتورهایی مانند کمبود دیده بانی بزرگترها، مدل های ناشایست از رفتار اخلاقی در فرهنگ مردمی، سردرگمی در فرایرس های جهانی و ارزش های ناروشن ملی، به فرزندان ما ارزش ها و استانداردهای روشن و استواری نمی دهند تا با بهره گیری از آنان بتوانند درست را از نادرست بازشناسند. چه بسا که در درون همبودگاه زرتشتی، دوری و جدایی جغرافیایی،

فرم های مالیاتی دروغ می نویسیم و یا ...

اگر بخواهیم که درس ها و پندهایی که در مورد راست و دروغ می دهیم کارساز باشد باید خود آنگونه باشیم و کردار داشته باشیم که می گوئیم و پند می دهیم و پاسخگوی نتیجه آنها نیز باشیم.

ایستادن بر سر پیمانهایی که با فرزندان بسته می شود، شناسه (هویت) و ارزش بخشیدن به کودکان و ارجحکاری به هوده (حقوق) آنان به همان اندازه جزوی از نقش پدر و مادر برای به دین رسیدن آنان است که یاد دادن اوستای کشتی بستن. برخلاف آنچه باور

همان سنین بسیار پایین آغاز شود، از زمانی که بنیان های رفتار اخلاقی، مانند کنترل خویش، انباز (سهیم) کردن دیگران و مهربان بودن نیاز هستند. بیشتر پدر و مادرها این اشتباه را می کنند که برای یاد دادن فرزندان به "انجام آنچه درست است" تا سن آموزشگاه رفتن آنان صبر می کنند. و اغلب هنگامه های بدست آمده را از دست می دهند چون نمی خواهند با ترشروی فرزندان شان روبرو شوند. برای نمونه، هنگامی که کودک دارد سیب زمینی سرخ کرده می خورد و شما از او می خواهید که آن را به دوستش نیز بدهد و کودک "نه" می گوید، شما با خنده ای از آن می گذرید زیرا می ترسید که در برابر دیگران شرمند شوید. آنچه که پدر و مادر باید بدانند این است که شما هر اندازه رفتارهای نیک را تکرار کنید آنها خوی (عادت) می شوند و می توان

امیدوار بود که زمانی که کودکان بزرگ می شوند این کردارهای نیک در نهاد یا ضمیر ناخودآگاهشان بنشیند و رفتاری سرشتی (اتوماتیک) گردد. یکی از مهم ترین نقش های پدر و مادر، پل زدن بین منفی هایش، رفتارهایی آموختنی هستند. یاد دادن اخلاق به کودکان باید از



همگان است، ارزش هایی مانند مهربانی، شکیبایی و درستکاری تنها در گروه یک نژاد و یا خانواده نیست. این یک اشتباه است اگر گمان شود که دهشمندی زرتشتیان

در خون آنان است. خویهای نیک و مثبت، و به همانسان منفی هایش، رفتارهایی آموختنی هستند. یاد دادن اخلاق به کودکان باید از

ها و فرهنگ خانواده به فرزندان انجام دهند که به آنان اندریافتی (احساسی) از شناسه و همبستگی می دهد. بدین مفهوم که آنها بتوانند به زرتشتی بودن خود ببالند. بالشی که باید بر پایه آگاهی از بنمایه های دین انجام گیرند و نه فریب هایی مانند "خون پاک". زندگی کردن در همبودهایی که چند باوری و چند فرهنگی هستند می تواند فرزندان را با سرزنش هایی مانند "آتش پرست بودن" و پرسش هایی مانند «آیا این ترسناک نیست که فکر کنی مردارخوارها روی مرده تو افتاده اند و می خورند؟» روبرو کند! اگر کودک زرتشتی آگاهی های پایه ای داشته باشد از اینکه ما چرا در پیش آتش نیایش می کنیم و یا فلسفه دخمه نشینی را بدانند، می تواند بدون احساس شرم و یا به پدافند کشیده شدن، دلیل آنها را بگوید. (البته در مورد دخمه گذاری، از آنجا که می

ایرانیان زرتشتی دیگر چنین نمی کنیم نیازی به آموزش کودکان در این زمینه نیست اما باید بدانند که اگر در پیش چنین می کرده ایم و یا اکنون برخی پارسیان چنین می کنند، انگیزه آن چه بوده است. سردبیر) کار مهم دیگری که مانند یک پل پیوند زنده می توان انجام داد آن است که به کودکان بیاموزیم که برای سپاسگزاری از داده های همبودگاه به آنها، آنان نیز می بایست به همبودگاه بازگردانند. این البته تنها به مفهوم نوشتن یک چک بانکی و یا رفتن به یک میهمانی خیریه نیست بلکه بهتر است اینگونه باشد که کودکان، بزرگان خود را ببینند که چگونه از زمان و نیروی کار خود برای یاری رساندن به دیگران می گذارند، چه این کار به شیوه ویژه کارانه (حرفه ای) باشد چه به گونه هموند بودن در گروه هماهنگی میان خانه و آموزشگاه.

اگر ما خواهان شکوفایی دین خود در آینده هستیم، بایسته است که این سخنان بانو مارگرت مید Margaret Mead را به یاد آوریم:

« هیچ بینشی برتر از این نیست که دریابیم که با نجات فرزندان خویش خود را نجات می دهیم.»

امیدوار بود که زمانی که کودکان بزرگ می شوند این کردارهای نیک در نهاد یا ضمیر ناخودآگاهشان بنشیند و رفتاری سرشتی (اتوماتیک) گردد.

یکی از مهم ترین نقش های پدر و مادر، پل زدن بین منفی هایش، رفتارهایی آموختنی هستند. یاد دادن اخلاق به کودکان باید از



دبیره های

باستانی

برگرفته از اینترنت

موبدیار مهربان پولادی : کارشناسی عمران از دانشگاه اهواز ، دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای ایران باستان در دانشگاه آزاد تهران ، شرکت کننده ۸ دوره نخست همایش سراسری هانتره ، نفر برگزیده بخش گاتاشناسی ، همکاری با روزنامه های ندای جنوب ، فرهنگ جنوب و ایران ، سرنشین سابق سازمان جوانان زرتشتی اهواز ، اداره کلاس های دینی اهواز و هموند انجمن زرتشتیان اهواز .

تاکنون از زمان درست پیدایش خط اوستایی یا دین دبیره مدرکی بدست نیامده است.

از گذشته نگاری های یونانی در می یابیم که شاهنشاهی هخامنشی در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش پدیدار گشته است اگر چه دین زرتشتی دین رسمی کشور نبود. به گفته ی مسعودی و دیگران دو نسخه از اوستا را به خط زرین بر روی دوازده هزار پوست گاو پرداخته شده نوشته بودند و در دژ نپشت یا نسک خانه شاهی نهاده بودند و رونوشت دیگر را در گنج شیبیگان نگهداری می کردند و اسکندر رونوشت دژ نپشت را سوزاند. رونوشت دوم که در گنج شیبیگان بود به دستور اسکندر به یونان برده و به یونانی برگردانده شد. خط اوستایی خطی نبود که همه مردم از آن بهره ببرند تنها شماری از موبدان زرتشتی که به دانش دبیره و آواشناسی آگاهی داشتند می توانستند آن را بنویسند و بخوانند. این خط از همان آغاز پیدایش به انگیزه ی نیاز به خواندن اوستا به صورت آواز و خنیا به گونه ای رسا ساخته شده بود تا بتوانند با واکهای صدادار و بی صدا نیاز دینی خود را برآورده سازند . واژه اوستا به گونه های فراوانی در کتابهای گوناگون آمده است که عبارتند از :

اوستا - استا - وستا - افستا - پستاک - اوستاک - ابستا - ایستا - اویستا. موبد فیروز آذر گشسب درباره معنی اوستا چنین می نویسد: برخی از دانشمندان اوستا را برگرفته از اویستا دانسته و به معنی پناه و یاور گرفته اند و برخی آن را با واژه ابستا در پارسی باستان یکی دانسته و به معنی پایه و بنیان و نوشته ی بنیادین

برگردانده اند ولی به راستی به گفته ی استاد هاوگ اوستا از دو بخش "ا" و "ویستا" درآمیخته است و "ویستا" از ریشه ی "وید" به معنی "دانستن" آمده و معنی آن آنچه دانسته و شناخته شده می باشد. واژه ی اوستا به معنی سر، رمز و راز و رازهای خدایی و آسمانی و دانش درونی معنی شده است. شرح آن را به زبان پهلوی هم به نام زند یا گزاره می خوانند .

ویژگی بزرگ دبیره اوستایی زبان اوستایی شاخه ای از زبان هند و اروپایی است. خط اوستایی که از دبیره های زبان و فرهنگ پارسی است کهن ترین، رساترین، ساده ترین و سرشتین ترین خط جهان می باشد.

دبیره اوستایی رساترین خط جهان است این را اوستاشناسان بزرگ می گویند. کسانی که روزگاری دراز را در پژوهش و جست و جو در دبیره های جهان سپری کرده اند.

«خط اوستا دارای ۴۴ نویسه ی باصدا و بی صدا است و هم امروز رساترین خط است که استفاده میشود و در چند درس می توان واکهای یادشده را فرا گرفت و واژگان ایزدی دین باستان را بی لغزش با همان گویش درست خوانی بنیادین خواند.»

شادروان ذبیح بهروز که در داشتن دانش بالای او در میان فرهیختگان هیچ گونه شکی نیست در باره ی خط اوستایی چنین می گوید:

« علم صداشناسی در ایران باستان پیش رفت بی مانندی داشته و از برجسته ترین نمادهای جاویدان پیش رفتگی این دانش، دین دبیره (خط اوستایی) و چیدمان دقیق نویسه های گردآوری شده است که مانند آنها در نزد هیچ توده ای یافت نمی شود. دو چیز راه پی بردن ایرانیان را به رازهای دانش صداشناسی و ساختن خط را آسان کرده است. یکی زبان خوش آهنگ دامن دار توان مند و دیگری دل بستگی به درست خواندن سروده های دینی است.»

« هر چند که در صدهای بسیار پی و رزی های دینی و



نژادی و پنجه‌های توانای انیرانی از تاراج‌گری و نابود کردن نشان‌ها و کشتن و ویرانی شهرها و سوزاندن نسک‌خانه‌ها و زدودن و دگرش و برساختن نبشته‌ها و دستک‌های گذشتگان چیزی فروگذار نکرده است باز می‌بینیم که پیشینه‌ی الفبا در ایران بسیار روشن است و هر کس چه در گذشته و چه در صدهای کنونی چیزی درباره‌ی الفبا نوشته و یا پژوهشی کرده است گواهی می‌دهد که رساترین الفبای جهان، الفبای اوستا است و در میان خط میخی تنها خط میخی فارسی بصورت الفبای رسایی درآمده است.»

چرا این خط نتوانست ماندگار شود

یکی از انگیزه‌هایی که این خط نتوانست پس از آمدن تازیان برجای بماند، فراوانی خط در ایران بود. و به همین انگیزه در میان مردم ایران یک خط همگانی و فراگیر وجود نداشت. و هر گروه از مردم ایران به خطی که به آن وابسته بودند می‌نوشتند و سرانجام پس از تاختن تازیان به ایران هیچ گروه از مردم از خط گروه‌های دیگر آگاهی نداشتند و می‌بینیم که خط عربی جای همه خطهای ایرانی را گرفت. خطهای ایرانی

گفتنی است که ایرانیان به جز این خطها، خطهای بسیاری مانند میانه زرتشتی - مانوی - سغدی و غیره داشته‌اند.

۱- خط دین، دین دبیره یا خط اوستایی که ویژه نوشتن اوستا بود و تنها موبدان از آن آگاهی داشتند.

۲- خط کسب دبیره، ویش دبیره یا کشن دبیره که ویژه نوشتن آوای جانوران و پرندگان و اندوختن و نگه‌داری آوای سپهری مانند شرشر آبشار، چک‌چک آب، نمارهای چشم و ... ، و غمزه‌های زنانه بوده است که بدبختانه هم‌اکنون چیزی از آن بر جای نمانده است.

۳- خط گشتک دبیره: که با این دبیره کارهای روزانه را می‌نوشتند.

۴- خط نیم‌گشتک دبیره: که با این دبیره پزشکی و فرزندان را

می‌نوشتند.

۵- خط شاه دبیره: که با این دبیره، شاهان می‌نوشتند.

۶- خط نامه دبیره یا هام دبیره: که ویژه همه پیشه‌وران کشور بود.

۷- خط داس سهریه: که با آن فرزندان و کرویژ را می‌نوشتند.

۸- خط پهلوی (آم دبیره): که این دبیره به دو گروه بخش می‌شود یکی دبیره‌ی پهلوی اشکانی و دیگری دبیره‌ی پهلوی ساسانی که این دبیره ویژه‌ی نامه‌نگاری در دربار بود.

۹- خط راز سهریه: با این دبیره پادشاهان رازهای خاندان شاهی را می‌نوشتند.

فراوانی دبیره در زمان ساسانیان نشان‌دهنده فرهنگ پربرابر ایرانی به شمار می‌آید، در حالی که کشورهای دیگر از داشتن یک الفبای نارسا در مانده بودند.

خط اوستایی

خط اوستایی یا دین دبیره دارای چهل و هشت نویسه، وات یا واک می‌باشد و از سمت راست نوشته می‌شود

که چهارده واک آن آوادار و سی‌وچهار واک آن بی‌آوادار می‌باشد و ویژگی بزرگ آن در داشتن چهارده واک آوادار است که می‌تواند در ثبت و ضبط تلفظ دقیق و خواندن

نوشته‌ها بکار رود. در خط اوستایی برخی از واک‌های آوادار به چندین گونه نوشته می‌شود برای نمونه در این

خط چهارگونه (ا) داریم که دوتای آن بلند و دوتای آن کوتاه است و هر کدام از آن‌ها در واژه‌ها و گزاره‌ها حالت

دستوری ویژه‌ای را می‌رساند و بیشتر برای زمزمه‌خوانی اوستا بکار می‌رود، پس این واک‌های آوادار مایه می‌شوند

که اوستا را به گونه‌ی آوازهای کشیده و کوتاه و بلند بخوانیم. به طور کلی خط اوستایی را می‌توان خط خنیاگری

هم خواند.

اگر علاقه مند به یادگیری خط دین دبیره یا آم دبیره بودید، خوشحال میشم بتونم کمک کنم.

سرآغاز اهنوت گاتها - یسنا هات ۲۸

سراسر اندیشه و گفتار و کردار اشو زرتشت یانش (بینش) است.

بشود که آن گسترش دهندگان همیشه جاوید گاتها را پیش گیرند و گسترش دهند.

نماز به شما ای گاتهای اشو،

ای سرودهای راستین.

یانیم منو یانیم وچو یانیم شیئوتنم

Yá-nim ma-no yá -nim va-cho yá-nim shyao-thnem

اَشُونُو زَرَتُوشْتَرِه

ashauno Zarathustrahe

فُرا اَمِشا سَپنِتا گاتائو گُئورِوائِن

frá a-meshá spentá Gáthâ geurváin

نِمو و گاتائو اَشُونِیش

nemo ve Gáthâ ashaonish

دین زرتشت جهانی و برای همه کسانی که بخواهند به آن روی آورند

آنها را به کردار درآورد و با خواندن و ژرف نگری از تاریخ گذشته و امروز زرتشتیان آگاهی یابد و به سختی ها و رنجهای نیاکان خود در نگاهداری و پایداری دین و فرهنگ خود ارج بگذارد و از روی اختیار و آزادی دین زرتشتی را برگزیند زرتشتی بشمار میآید، چون در زمان کشتی بستن و پوشیدن سدره که نشانه زرتشتیگری است و در نماز مزدیسناوهی که میخواند، میگوید من می پذیرم دین پاک مزدیسنی را که به آن باور دارم و آنچه را که از این دین آموخته ام بکار خواهم بست. این گزینش و پذیرش دو گامه دارد نخستین گامه باور و کردار بر اساس دین بوده که امری است خویشتی سپس پذیرش از سوی هازمان زرتشتی و شرکت بیدریغ در کارهای آن میباشد. این پذیرش و به دین زرتشتی در آمدن بر مبنای سدره پوشی و بوسیله نقراتی انجام میپذیرد که از سوی هازمان زرتشتیان به این سمت پذیرفته شده باشند. هدف و آرمان دین بهی مزدیسنی رساندن آدمیان و جوامع انسانی به آرامش زندگی میباشد. آرامشی که افزایش و پیشرفت را در پی داشته و سرانجام به رسائی و کامیابی و کامروائی که میوه آن شادی و خشنودی کامل بوده و انسان را به جاودانگی و بیمرگی امرداد یا به سخنی دیگر به اهورامزدا پیوند میدهد. برای اینکه خود را بشناسیم نگرشی به چند هزاره گذشته بایسته است رسیدن به هزاره سوم ترسائی همچون زنگی است که میتواند ما را بیدار کند و در راه زندگی و بزرگی و سرفرازی به تلاش وادارد. اگر ایران دو هزار و اندی سال پیش توانست کشوری بزرگ و آبرومند و پرتوان و نیرومند باشد هم امروز هم میتواند چنین باشد. تلاش باید همگانی

را برای پیشرفت بسوی آینده ای بهتر و روشن و سرانجام دست یافتن به سازمان جهانی دوستی که بارها و بارها در نشریه های گوناگون بازتاب داده شده فراهم آورند که خوشبختانه بتازگی این سازمان انجمن جهانی زرتشتیان بوسیله رادمردی نیک اندیش بنام دکتر آبتین ساسانفر و خانواده اش بنیان گذاری شده و در تدارک برنامه سازیهای سازمان یافته ای میباشد که با راه و روش و هماهنگی گاتاهائی به پیش بروند که موجب امتنان و سپاسگزاری همه زرتشتیان خواهد بود. همانگونه که گفته شد دین بهی مزدیسنی جهانی و برای تمامی آدمیان روی کره زمین میباشد بنابراین باید با خردمندی به بازگویی و گسترش آن پرداخت. ما زرتشتیان باید آنچه را که از روی خرد باور داریم بدیگران هم بشناسانیم و هر جا که خرد شاهرایی را روشن ساخت آن راه و روشنائی را تأیید کنیم چون دین بهی مزدیسنی دینی است انسان ساز، آرامش جو و آرام ساز که این آرامش را برای هازمان جهانی پی ریزی میکند. بنابراین این دین بدنبال بدست آوردن نیرومندی سیاسی نیست و بکلی دین را از سیاست جدا میداند. بهمین دلیل بهدینان پذیرای کسانی میشوند که تنها با هدف پاکسازی خود و از روی باوری راستین به دین بهی مزدیسنی روی میآورند. اما، از آنجا که منش بد و اندیشه ناپاک و ویران ساز وجود دارد، زرتشتیان و سازمانهای زرتشتی میباید دارای کارسازهای پدافندی بوده و با دلی پاک و خردی آکنده از هوشیاری بدمنشی را شناسائی و از آن جلوگیری کنند. هر کسی شناخت درست به آموزشهای دینی مزدیسنی پیدا کند و باورمندانه

در دید نیاکان ما و زرتشتیان برابر با سروده های الهامی گاتاها زرتشت اسپنتمان برترین آموزگار راستین و پیام آور نخستین یکتاپرستی گیتی گاتاها تنها گواه و راهنمای این دین بوده است و نشانی از روایت و معجزه و داستان و افسانه در این کیش یافت نمیشود. گاتاها چکامه های دل انگیز و جهان تازه ساز و نوآور زرتشت بزرگترین کانون فروغ جهان میباشد و هیچ جنگی و دیوانی اینهمه از نور و روشنائی و پرتو نور باندازه زرتشت در گاتاها در پیرامون نور گردآوری نشده است. پس از خواندن گاتاها هر خواننده هوشمندی دیدی نو از نور و روشنائی خواهد یافت. خواندن گاتاها که تنها و تنها کتاب دینی زرتشتیان است آنچنان انسان را مسحور خود میسازد که گوئی در دنیای تازه ای به رویش گشوده شده است. دین بهی مزدیسنی دینی جهانی است و تنها برای یک کشور و نژاد و ملیت و رنگ و پوست و یارده ویژه ای نبوده است. و آماج و آرمان و هدف نهائی آن آرامش و شادی و بهزیستی و خوشبختی آدمیان است. بنابراین یک بهدین در هر کجای دنیا که زندگی میکند باید بر اساس آموزشهای دینی خود و دانش و داد و وجدان را راهنمای خود قرار دهد و بوسیله اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک که استوارترین و پابرجاترین قانون تکامل یافته جهانست همواره در راه تکامل تن و روان و بهبودی و بهزیستی خود و هازمانی (اجتماع) که در آن زندگی میکند بکوشد. زرتشتیان باید تاریخ سرگذشت نیاکان خود را بدانند تا با کندو کاو در آن به فرنودها و دلایل امروز پی برده و با بکارگرفتن خرد، روشها و شیوه های درست و انسانی



بگذارند و برای چیزهای کوچک مانند اینکه مردم چه بخورند و چه نخورند یا اینکه ریش بگذارند یا بتراشند یا اینکه سر را بپوشانند یا نه چیزی نگفت زیرا درستی و نادرستی آن چیزهای کوچک با گذشت زمان دگرگون میگردد. زرتشت به چیزهای بنیادی پرداخت و نیکی و راستی و درستی و هم‌آزوری و دادگری و نو آوری و سازندگی و مهرورزی را سفارش نمود. این راه و روشها در همه زمانها برای جهانیان سودمند است و کهنگی ندارند. زرتشت هم برای دکتترین و جهان بینی اندیشه هایش که در گاتاها سروده و هم شیوه رفتارش و هم آموزشهایش که داده سزاوار این است که یکی از ابر مردان تاریخ ایران و جهان بوده باشد. انسانهایی هم که دین زرتشتی ندارند میتوانند زرتشت را بنام یک پیام آور راستین و فیلسوف و بینشمند و انسان دوست میهن خویش و از بالاترین و والاترین بزرگمردان تاریخ جهان بدانند. ایدون باد.

اول اسفند ۳۷۴۷ دینی زرتشتی

نادرست می شمارد. اینها همه آشکار میسازد که این دین اهورائی ایرانی هم در خور زمان کنونی و آینده است و هم بکار بستن آموزشهای آن بسود جهان و جهانیان است. دین مزدیسنی بخوبی این شایستگی را دارد که یکی از توشه های نیک بر هزاره سوم باشد. زرتشت پیام آوری دانشمند بود. در پزشکی، ستاره شناسی، فلسفه و سرود دست داشت. او بهنگام در پیش گذاشتن دین خود به ویرانگری و خونریزی پرداخت، قانون کشوری را گرمی داشت، نزد پادشاه رفت و اندیشه خود را با او در میان گذاشت و درخواست نمود که بزرگان و دانشوران کشور را برای گفتار و جستار با او فرابخواند پادشاه نیز چنان کرد و پس از چندی گفتار و جستار دین او را پذیرفت. برجستگی دیگر کار زرتشت این بود که چیزهایی که میدانست نگفت و مردم را فریب نداد. او آنچه را برآستی میدانست گفت و هر چه نگفت درست بود. زرتشت برای مردم قانون نگذاشت بلکه آنان را راهنمایی کرد که چگونه قانون خوب

باشد و گروههای گوناگون در آن انبازی کنند. ایران فرهنگی انسانی و درخشان و فروغمند و سرافراز دارد. وابسته بودن به چنین فرهنگی موجب سرافرازی و بزرگی است. دین اهورائی ایرانی که یکی از کهنترین دینهای جهانست با جهان امروز سازگار است و هم بکار بستن آموزشهای آن بسود جهان و جهانیانست. دین زرتشتی به معجزه باور ندارد و از میان برداشتن دشواریها را تنها از راه خرد و دانش و پژوهش و کوشش شدنی میداند. دین مزدیسنی دینی است جهانی و از آن یک گروه و چند گروه نمیباشد این دین همه انسانها را برابر میداند و هیچ کس و یا گروهی را بالاتر از کسان و یا گروههای دیگر نمیداند. دین مزدیسنی پایه و بنیان و دکتترین آن بر خرد و اندیشه و گفتار و کردار نیک است که کردار ارج اش از گفتار بیشتر است. دین زرتشتی شادی را گرمی میدارد و اندوه را بد میداند، نوآوری و نوجویی را ارج مینهد و نو آوران را گرمی میدارد، همچنین چهار آخشییج را و کشتن جانداران را

جهانگیر موبد گشتاسب اشیدری

اهنوت، گاتها .

بیسنا . هات، ۲۱ . بندا

پیش از هر چیز ای مزدا،
با دستهای برافراشته ترا نماز برده
و یاری سپنتامینو را خواستارم .
باشد که کار و کردارم
از خرد و هومنی برخیزد و هماهنگ با اشا باشد
تا که روان جهان خشنود گردد.

أهیا یاسا نمَنگها
Ahyá yásá nemanghá
اوستان زَسْتو رَفْذَرْهیا
ustána zastu rafezrahyá
مَئینیه اوش مَزدا پُئورَویم سَپنْتَهیا
mainyeush Mazdá pourvim spentahyá
أشا ویسپَنگ شِیَوْتنا
ashá vispeng shyaothená
وَنگه اوش خَرْتوم مَنَنگهُو
vangheush khratum manangho
یا خَشْنویشا گُوش چا اورَوانم
yá-khshnevishá geushchá urvánem

آرزو

خدایا که نوروز آینده را
 بز شادی بر آریم از دل غریبو
 ببوسیم خاک وطن را از شوق
 که خاک و وطن گر نباشد بدست
 بشویم زنگار آوارگی
 همه برزن و کوی را سر بسر
 بر افلاک زیبای فصل بهار
 ز گل‌های شمع دل افروز را
 فروزیم یکی طرف بلور
 دهان را از شیرینی ناب یزد
 گراز رشته آشی مهیا بود
 یکی ظرف آتش فراز آوریم
 همه جای اسفند و کندور بود
 سرودی که بر گزاری آیین عید
 پس از دیدن سروران عزیز
 لباس نو آریم هر بامداد
 به یاری پروردگار بزرگ
 به آزادی آریم یکسر نماز
 بشویم هنجار اهریمنی
 نمایم جز تخم نیکی به جای

دکتر خدایار دینیاری

به فرخنده مرز وطن سر کنیم
 بدانسان که گوش فلک گر کنیم
 و با اشک چشمان خود تر کنیم
 چه خاکی ندانم که بر سر کنیم
 سپس خداوند با فر کنیم
 پر از جلوه نور و اختر کنیم
 بسی فخر بر ماه و اختر کنیم
 همه جای را زیب و زیور کنیم
 فراهم بساط سماور کنیم
 و با عطر رنگین شناور کنیم
 در آن سرکه و سیر و گلپر کنیم
 لبالب زرخشده اختر کنیم
 تدارک کمی عود و عنبر کنیم
 دوباره بخوانیم و از بر کنیم
 شراب کهن را بساغر کنیم
 یکی تازه پوشاک در بر کنیم
 پذیرایی از یار و یاور کنیم
 وطن را بسازیم و بهتر کنیم
 به سعی و عمل خاک را زر کنیم
 رها میهن از فتنه و شر کنیم
 و این اصل سنجیده باور کنیم

گوشه هایی از سخنان دکتر نیک نیا، از هم میپنان کلیمی که میپنان گاهان پار پودند:

« سروران عزیز، جای بسیار خوشبختی است که در چنین مراسمی و چنین روزی در جمع شما دوستان ارجمند زرتشتی خود هستم. من یک کلیمی زاده هستم ولی خود را پیرو آیین اشو زرتشت می دانم زیرا سه فرمان اندیشه، گفتار و کردار نیک برای انسان خوب بودن کفایت می کند. تنها با پیروی از این فرمان ها ما می توانیم جامعه سعادت‌مندی داشته باشیم. کوروش بزرگ کلیمیان را نجات داد و به آنها اجازه داد کیش پدری خویش را در ایران ادامه بدهند. معبد بزرگ کلیمیان در اورشلیم با پول شما زرتشتیان (ایرانیان باستان) درست شده است. به عنوان تقدیر از جامعه زرتشتی، تندیس کوروش بزرگ بزودی جایی در لوس آنجلس برپا خواهد شد. »

گزارش از: فریده غیبی

گهنبارها

همس پت میدیم

نخستین روز از فروردین ماه سال ۳۷۴۸ (۱۳۸۹) گروه زیادی از همکیشان به مرکز آمدند تا گهنبار چهره همس پت میدیم گاه را باهم جشن بگیرند. شب سال نو سالن مروارید مرکز یکپارچه شور و هیجان بود و شمار زیادی از جوانان - نوجوانان و خانواده های زرتشتی گرد هم آمده بودند تا شب گهنبار و شب سال نو را در پای سفره هفت سین سنتی و زیبایی که به کوشش گروه گهنبار و خانم منیژه اردشیری فراهم آمده بود به شادی و خوشدلی بگذرانند. چهره های گهنبار هربار پرشکوه تر و زیباتر و پررنگ تر در مرکز زرتشتیان برگزار می گردند پیشواز بی همانند همکیشان و هموندان شوۀ (سبب - باعث) شکوفایی هرچه بیشتر گهنبارها شده است. به امید دیدار همگی شما در گهنبار آینده. گزارش از: فریده غیبی
فرتور از اردشیر باغخانیان



کپ خش

یکشنبه های آغازین همراه روز کپ خش است که همیاران و هموندان در مرکز گردهم می آیند و ساعتی را با کپ خش و دوستانه ای با یکدیگر به سر میبرند و اجرا کنندگان این برنامه گروه همیاری و آقایان آرمان آریانه و کورش کیومرثی هستند.

چشن های ماهانه فروردین گان

آیین جشن فروردینگان (فرودگ) امسال نیز مانند سال گذشته در آرامگاه رزهیل بر سر آرامگاه روانشاداران ارباب رستم و مروارید خانم گیو و دیگر درگذشتگان با همراهی موبد رستم وحیدی و گروهی از همکیشان برگزار گردید. به فروهرپاک همه درگذشتگان درود می فرستیم. گزارش از: فریده غیبی

بدینوسیله از فرزانه گرامی آقای بهنام آبادیان و بانوی گرامی ایشان مرجان خانم که همواره یارو پشتیبان این مرکز بوده اند و همیشه در راه خدمت به جامعه زرتشتی و مرکز زرتشتیان هم‌آزور بوده و قدمهای نیکو برداشته اند سپاسگزاری میشود. از جمله کارهای زیبای ایشان تهیه و ساخت فروهرهای فلزی روی درهای درمهر و همچنین لوح های سپاس تقدیمی به بزرگان زرتشتی را میشود نام برد. پیوسته از اهورای بزرگ خواهان تندرستی و دیرزیوی و به کامه زیوی برای شما هموند گرامی می باشیم .

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نوروز

مرکز زرتشتیان زادروز ابرمرد تاریخ ایران شت اشو زرتشت و کهن آیین نوروز باستانی را در روز ۲۷ مارچ در سالن مروارید در مهر رستم گویو جشن گرفتند و انبوهی از همکیشان هموندان و ایرانیان علاقمند در این جشن باشکوه شرکت کردند. در آغاز سرود ای ایران و آمریکا و خوان اشم و هو خوانده شد. نیایش نوروزی را موبد اشکان باستانی

اجرا کردند و دکتر فرهنگ مهر و دکتر علی اکبر جعفری سخنان زیبایی در مورد نوروز و زایش اشو زرتشت بیان نمودند. آقای مهران مهر فر با آوای زیبایی با همکاری نوجوان زیبا شیوا مهر فر سروده زیبای «با هم بیایید دعا کنیم» را اجرا نمودند و خوشامد نوروزی از سوی دکتر بهرام گشتاسبی هدیه به باشندگان شد. سرود «منم یک زرتشتی» و سرود «عمو نوروز» با هنرنمایی شمار زیادی از دانش آموزان کلاسهای فارسی مرکز و با همیاری بانوان سرپرست آنها به شیوه بسیار زیبایی برگزار شد. در ادامه برنامه رخص های (رقص های) بندری انگار نه انگار - میثی میثی - گل گلدون - ضربان قلب بچه های ایران - مستم - خدای مستون به وسیله گروه زیادی از جوانان و نوجوانان زرتشتی اجرا گردید که با پیشواز بسیار تماشاگران روبرو شد.



نوروز امسال یکی از پر برنامه ترین نوروزها بود. دو نمایشنامه بسیار زیبا به کوشش بانوان گروه آموزش فراهم آمده بود. سفره هفت سین بسیار زیبایی در سر سالن انداخته شده بود که با هنر سفره آرایی خانم منیژه کسروی فراهم آمده بود و همچنین «بنگاه شادمانی» که همه تماشاگران را بسیار خوش آمد. یکی از برنامه های زیبای این جشن موسیقی ایرانی بود که به وسیله سه هنرمند جوان نواخته شد و شوه شادی همگان شد. خانم دکتر میترا دینپاری و شیرین منوچهری دو دکلمه بسیار زیبا اجرا کردند و در پایان برنامه موزیک زنده با آوای خواننده جوان و خوش آوا سیروس سنایی و رخص و شادمانی با D.J جشن نوروزی را به پایان رسانیدیم. در زمان یک ساعت آسایش بین برنامه ها آقای

بیژن سلامتی در لباس عمو نوروز با همراهی دف زیبای خانم فریبا سرداری به کودکان باشنده نوروزی دادند و اجرا کننده این برنامه زیبا خانم آرمیتا سروش بودند که با آوای زیبا و توان سخنوری به زیبایی این جشن افزودند. باشد که هرسال زایش شت اشو زرتشت و نوروز باستانی را با شکوه هرچه بیشتر جشن بگیریم. گزارش از: فریده غیبی

فرتور از اردشیر باغخانیان

بزرگداشت یک ایرانیار فرهیخته

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و تلویزیون پارس با همکاری گروه یاران مراسم بزرگداشت دکتر شجاع الدین شفا را در تاریخ ۳۰ آوریل برگزار نمودند. در این مراسم آقای مهرداد پارسا - دکتر جعفری - موبد رستم وحیدی و بسیاری دیگر سخنرانی نمودند. دکتر شجاع الدین شفا ادیب - مترجم - پژوهشگر و نویسنده نامدار ایرانی است. ایشان در جایگاه یکی از روشنفکران برجسته آغاز قرن بیست و یکم شناخته شده اند. خدمت ایشان به فرهنگ و تمدن ایران روشن است. از جمله ترجمه های ایشان کمدی الهی دانته - بهشت گم شده میلتن - دیوان شرقی گوته - نغمه های شاعرانه لامارتین را می شود نام برد و نوشتارهای ایشان: تولدی دیگر - جهان ایران شناسی - جنایات و مکافات - دائرة المعارف روابط فرهنگی ایران با یکایک کشورهای جهان می باشد. روانش شاد - یاد و یادمانش جاوید و بهشت جایگاهش باد.



گزارش از: فریده غیبی
فرتور از اردشیر
باغخانیان



دهشمندان



- ۱- خانم شهین روانی برای قفسه کتابها در نیایشگاه مرکز بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان اردشیر روانی و همایون اردشیری شریف آبادی ۱۰۰۰ دلارو بنامگانه پدر بزرگ و مادر بزرگشان روانشادان رستم اردشیری شریف آبادی و بانو فولادی ۱۰۰۰ دلار
- ۲- آقای فرهاد ماندگاری ۴۹۳ دلار بنامگانه پدرشان روانشاد فرهنگ مهربان ماندگاری.
- ۳- دهشمند ۸۰ دلار
- ۴- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای پرده سن تالار مروارید گیو در مرکز ۲۰۰۰ دلار
- ۵- آقای دکتر ملک خسرو خزایی ۱۰۰ دلار
- ۶- خانم گیتی و آقای ارسطو کسروی بمناسبت تولد نوه شان سیروس کسروی ۱۰۱ دلار
- ۷- خانم مهوش و آقای منوچهر گوهرریزی ۵۰ دلار
- ۸- خانم ایراندخت جهانیان (سروشیان) ۵۰ دلار
- ۹- آقای دکتر پرویز کوپایی ۵۰ دلار
- ۱۰- خانم دکتر رویا اردشیرپور امانی ۱۰۱ دلار ناهار روز یکشنبه
- ۱۱- آقای دکتر پریبرز و خانم ماهرخ نامداری برای کمک دانشجویی ۲۰۰ دلار
- ۱۲- خانم کتابون یگانگی برای کمک دانشجویی ۱۵۰ دلار
- ۱۳- آقای هرمزد جاودانی « « « ۱۰۰ دلار
- ۱۴- آقای مهربان خسرویانی و خانم فرنگیس هرمزی علی آباد برای کمک دانشجویی ۳۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم سرور و آقای فرشید خسروی برای کمک دانشجویی ۵۰ دلار.
- ۱۶- خانم پروانه سروشیان برای کمک دانشجویی ۱۰۱ دلار.
- ۱۷- آقایان ایرج - خسرو و کورش ضیاطبری بنامگانه روانشاد آبادان رشید ضیاطبری ۱۵۰۰ دلار.
- ۱۸- آقای عباس واثقی ۱۲۰ دلار
- ۱۹- خانم آرمیتا و آقای داریوش پرخیده ۷۷۷ دلار
- ۲۰- آقای سیامک کریمی ۶۰ دلار
- ۲۱- آقای دکتر مجید کبیری ۱۰۰ دلار
- ۲۲- خانم مانتره فرهادیه و آقای دکتر سیروس شهریاری ۱۰۱ دلار
- ۲۳- آقای اشکان زهبی ۱۲۲ دلار
- ۲۴- خانم مهربانو شهزادی و آقای رشید پارسی ۲۵۰ دلار.
- ۲۵- آقای منوچهر ارشدی ۱۰۰ دلار
- ۲۶- خانم مهیندخت یزدانی بیوکی و آقای برزو کوشش ۱۰۰ دلار
- ۲۷- آقای ایرج بهمدی کلانتری بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان مهربان بهمدی کلانتری و فیروزه دانش قفسه های کتابها در حال ورودی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را به مرکز اهدا و نصب نمودند .
- ۲۸- آقای Joe Shekou ۲۰۰ دلار
- ۲۹- خانم ونوس ویژه کشورستانی ۸۳ دلار.

۳۰- خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر ۱۰۰ دلار.

دهش های در پیوند با نیایش های آیینی (اوستافوانی)

- ۱- آقای دکتر هوشنگ و خانم دریا فرشیدی بمناسبت سالروز درگذشت مادرشان روانشاد فرنگیس فرشیدی (شهریاری) ۲۵۰ دلار .
- ۲- خانم لعل جم زاده کاووسی برای اجرای آیین سال مادرشان روانشادهما خسروی جم زاده ۱۰۱ دلار
- ۳- آقای دکتر داریوش پرویزپور برای اجرای آیین ماه های همسرشان روانشاد منیژه پرویزپور (پورکاج) ۲۰۰ دلار.
- ۴- خانم گلنواز خدایار برای پرسه اورمزد و اسفندماه بنامگانه همسرشان روانشاد جمشید خدایار ۵۵۱ دلار.
- ۵- خانمها نسرين یادگاری و اشرف پیرغیبی برای پرسه اورمزد و اسفندماه بنامگانه روانشاد دینیار یادگاری ۵۰ دلار.
- ۶- خانم کیاندخت کی منش برای پرسه اورمزد و اسفندماه بنامگانه روانشاد دکتر منوچهر کی منش ۵۰ دلار.
- ۷- خانم مهرناز گیو بمناسبت سر سال برادرشان روانشاد منوچهر کسروی زاده ۱۰۱ دلار.
- ۸- خانم مهناز دارابیان برای اجرای آیین ماه های پدرشان روانشاد شهریار داراب دارابیان ۳۰۳ دلار.
- ۹- خانم ارغوان کامکار برای اجرای آیین سال پدر و مادرشان ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- آقای دکتر خدایار دیناری برای اجرای آیین سال همسرشان روانشاد مهربانو و هومنی دیناری ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم سیمین و آقای منوچهر نوروزیان برای اجرای آیین سال پدرشان روانشاد جمشید بهمن نوروزیان ۶۰ دلار
- ۱۲- خانم مهین بانو فردین برای اجرای آیین سال همسرشان روانشاد دکتر رستم خدابنده فردین ۲۰۰ دلار.
- ۱۳- خانم پریدخت یزدانی بیوکی بنامگانه برادرشان روانشاد منوچهر یزدانی بیوکی ۱۰۰ دلار.



بنامگانه روانشادان مهربان آبادان و مروارید نریمان ۲۰۰ دلار.

۳۳- خانم میترا باستانی و آقای ایرج یکتاشناس برای اجرای آیین سال روانشاد مهرداد رستم باستانی ۱۰۱ دلار.

۳۴- خانم منیژه غیرتی برای اجرای آیین گهنبار بنامگانه برادرشان روانشاد جمشید موبد مهربان غیرتی ۲۰ دلار.

۳۵- آقای رستم قرئی کرمانی برای اجرای آیین سال روانشادان بهرام قرئی کرمانی و سرور شهریاری ۱۰۱ دلار.

۳۶- آقای سهراب رستمیان ۱۰۰ دلار برای هزینه های گهنبار.

۳۷- آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه سلی ۱۰۰ دلار.

۳۸- خانواده دینیاری شریف آباد ۵۲ دلار برای هزینه های گهنبار.

۳۹- خانم لعل یلزاده ۵۰ دلار برای مخرج گهنبار.

۴۰- خانواده ارژنگ رشیدی ۵۰ دلار برای هزینه های گهنبار.

۴۱- دهشمند ۲۲۰ دلار برای هزینه های گهنبار.

۴۲- خانم فرشته یزدانی خطیبی شیرینی گهنبار را اهدا نمودند

۴۳- آقای مهندس پرویز یگانگی برای اوستاخوانی روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) ۲۰۰۰ دلار.

۴۴- برای سبد گل پرسه روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) مبلغ زیر به مرکز ارمغان شده است :

خانم شیرین کیخسرو شاهرخ (پرسون) و خانواده ۲۰۰ دلار

آقای جمشید کیخسرو شاهرخ و خانواده ۲۰۰ دلار.

خانم مهناز و آقای رستم کیخسرو شاهرخ ۲۰۰ دلار.

سازمان زنان زرتشتی تهران از راه آقای مهربان بهرام زرتشتی ۱۰۰ دلار.

دهشمند ۲۰۰ دلار

دهشمند ۵۰۰ دلار.

خانم مهین بانو و آقای دکتر سهراب ساسانی ۲۰۰ دلار .

۲۸- خانم شیرین بختیان برای اجرای آیین سال پدرشان روانشاد دکتر کیخسرو نامور نامی ۱۰۱ دلار.

۱۵- خانم پوراندخت سلامتی مهرفر برای اجرای آیین سال همسرشان روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۱۲۰ دلار.

۱۶- خانم پریدخت و آقای هومن کامیار برای اجرای آیین سال روانشاد رستم غیبی ۵۱ دلار.

۱۷- خانم منیژه و آقای فرزاد کامیار برای اجرای آیین سال روانشاد رستم غیبی ۵۱ دلار.

۱۸- خانم فیروزه بهدینان برای اجرای آیین گهنبار پنجه ۵۰ دلار.

۱۹- خانم کیاندخت بهمدی برای اجرای آیین سال روانشاد خسرو شاپور نامداریان ۵۰ دلار.

۲۰- آقایان منوچهر و اردشیر گوهرریزی برای اجرای آیین گهنبار پنجه بنامگانه روانشادان فریبرز اردشیر گوهرریزی

و مروارید خسرو گوهر ریزی و خدارحم فریدون اردشیری ۱۰۱ دلار.

۲۱- خانم منیژه قدسی برای اجرای آیین سال روانشاد پوراندخت اردیبهشتی ۵۰ دلار.

۲۲- خانم مهرناز ملک پور برای اجرای آیین سال روانشاد سرور اردشیر صفاهانی زاده ۵۰ دلار.

۲۳- آقای بزرگمهر و خشوری برای اجرای آیین سال روانشادان مهربان فولاد و خشوری و خورشیدبانو مراد خانی زاده ۱۰۱ دلار.

۲۴- خانم فرشته یزدانی خطیبی برای اجرای آیین گهنبار پنجه بنامگانه درگذشتگان خانواده شان ۱۰۱ دلار.

۲۵- آقای رستم سلامتی سرده برای اوستاخوانی روانشادان خوشنام کیخسرو و اردشیر بهرام سلامتی ۷۵ دلار.

۲۶- خانواده بهارتانیا برای اجرای آیین سال روانشاد پشتون بهارتانیا ۱۰۱ دلار.

۲۷- خانم شیرین تهرانی برای اجرای آیین سال روانشاد گشتاسب رشید شهردان ۱۰۱ دلار

۲۸- خانم شیرین مهر آیین (خانی) و خانواده برای اوستاخوانی روانشاد فریدون بهرام مهرآیین ۷۰۱ دلار.

۲۹- آقای برزوویه پیرغیبی برای اوستاخوانی روانشاد شاپور پیرغیبی ۷۰۱ دلار.

۳۰- خانم مهشید یزدانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد داریوش بهرام یزدانی ۲۰۱ دلار.

۳۱- خانم نسرين اردیبهشتی برای اجرای آیین سال پدرشان روانشاد رستم اردشیر اردیبهشتی ۶۰ دلار.

۳۲- آقای خشایار بهدینان برای اجرای آیین گهنبار

آیین پرسه هایی که در تالار مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده است :

آیین پرسه روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی)

آیین پرسه روانشاد شاهرخ نمیر میزانیان

آیین پرسه روانشاد فریدون بهرام مهرآیین

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA,92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA
92647



CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center



Masuleh
North of the Iran

Summer 2010
Issue No.154
www.czcjournal.org



This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust

EDITOR'S NOTE

I have lived in Orange County, California for most of my adult life. I got married here and had my children here. This is where I started to mold into our very tiny Zoroastrian community. As I became a mother it became crucial that our group effort was needed to teach our children who we are and make them feel they belong. Our Z. community was so small then that we all knew each other. Old and young, kids and adults all had a sense of duty to the next generation and a sense of belonging to a cause.

The fantastic news is that our Orange County Z. community has more than tripled in the last 6 years. The new immigrants have come with their talents and struggles. They are now the next generation of Zoroastrian families, the post revolution generation. The Iran they grew up in is a foreign country to those of us who left before the revolution and that has evolved into a new culture. A culture of survival, struggle, daily experience with discrimination and learning that if you are not aggressive you will be stepped on in a corrupt society.

The mixing of these two cultures some times clash, the new and old immigrants don't understand each other. The children of the old immigrants don't have the love and the passion for Iran that the new ones do, perhaps because they haven't touched, smelled or seen Iran. And the children of the new immigrants may find it too demanding that we keep mentioning that we have to give our time and energy to build this community. Our next generation definitely has a cultural clash; they may not enjoy the same hobbies, or social gatherings. They may not think or act in the same language, but both groups of youth share a common ancestry and religion. The new immigrant parents (still adapting to their new environment) are on a mission to make up for lost time. They have to rebuild the home unit all over again in a new land and new language. Some feel a sense of entitlement; the community has to help them because they are new. The question is do they sense the obligation to return the favor and give back to this same community for the sake of their children and grand children. My wish for our children is to learn from each other? The old immigrants learn the passion and loyalty the new ones have for the motherland. The new ones learn that extending a helping hand means giving as well as receiving in their new adopted home.

Ushta,
Fariba

CHEHREHNAMA

California Zoroastrian Center

FOR YOUR TAX DEDUCTIBLE DONATION
TO THIS PUBLICATION PLEASE CONTACT
CZC at Tel:(714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577
CZC Publications Website:
www.czcjournal.org

Editorial policy: The opinion expressed in the
articles we publish are those of the authors,
and may or may not represent the views of the
Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of
Directors of the CZC.

Internet: Ramin Shahriari
Cover Design: Roxana Kavooosi
Typesetting and Design: Nusheen Goshtasbi

Chehrenama sends kudos to the
Zoroastrian community of St.

Petersburg, Russia. Their
community was registered in 1994
and has a membership of around
130 (including nearby cities). They
have sent an instructor to be trained
in India; their director is Konstantin
Starostin who manages their
website. Please see:
[http://t-i-d.boom.ru/root1/indeng.
htm](http://t-i-d.boom.ru/root1/indeng.htm)

May Ahura Mazda bless them and
help them spread Zarathushtra's
message



MADAM FARANGIS SHAHROKH

A lady of dignity and integrity

By: Meher Dadabhoy Amalsad



“Dedicating oneself to the service of Humankind is considered a virtue of an Ashavan. Rawan Shaad Farangis Shahrokh (Yeganegi) has fallen within the category of the Ashavans and has secured Ahura Mazda’s Blessings for a Spiritual Abode closest to HIS LIGHT OF THE LIGHTS”

Respected Mobed Mehraban Firouzgary – The High Priest of Iran

It is said that: “The greatest value in life is not what we get, the greatest value in life is what we become; because it’s not what we get that makes us valuable, it’s what we become that makes us valuable.”

The Honorable Madam Farangis Shahrokh helped countless men and women to become something in life. On February 20, 2010; as a token of appreciation for her relentless dedication, over 500-people congregated at the California Zoroastrian Center in Westminster, California, USA; to celebrate a life well spent in the service of community, society and humanity. As the founder of the California Zoroastrian Center, she was well-


known among our local, regional, national and global Zarathushti community leaders as well as members.

This function was organized by her elder son Parviz Yeganegi, under the able guidance of Arbab Mehraban Bahram Zartoshty and moderated by Sousan Bakhtari. It was graced with the presence of the President and Vice President of FEZANA, the President of the Zoroastrian Association of California, as well as the past and present Presidents and members of the Board of Trustees and the Board of Directors of the California Zoroastrian Center. In addition, special messages from World Zarathushti leaders were read during this function.

The function started with a prayer by Mobed Bahram Shahzadi, the Head Priest of the California Zoroastrian Center; and was followed by a series of speakers who spoke eloquently in her honor. Since she was a life member of the World Zoroastrian Organization, its International Board passed an official resolution in her memory, which was attested by its Chairman Darayus S. Motivala. This special document highlighted the salient attributes and outstanding achievements of her life. A similar honor was bestowed upon her in North America when for the first time in the history of FEZANA, all six FEZANA Presidents sent a joint unified message in her memory as she was well known to all of them by virtue of being instrumental in the initiation and creation of FEZANA.

This joint message from the FEZANA Presidents Rohinton Rivetna, Dr. Dolly Dastoor, Framroze Patel, Firdosh Mehta, Dr. Rustam Kevala and Bomi Patel; read by the FEZANA VP Rashid Mehin says: “Khanum-e Farangis Shahrokh is one of few dynamic individuals who have altered the lives of not just individuals but whole communities. Her memory shall remain etched in our minds forever. Her single act of beginning the process of bringing our North American communities together, which ultimately culminated in the formation of FEZANA, and thereby giving us our North American Zarathushti identity shall remain for time immemorial a watershed event for Zarathushtis in North America.”

Vira Santoke, the President of the Zoroastrian Association of California honors this remarkable lady by respectfully stating: “Farangis Khanum, the founder of our sister organization, the Cali-



ifornia Zoroastrian Center, will be remembered as a true leader in our Zoroastrian community. Her selfless dedication and relentless commitment towards serving our local and global Zoroastrian community was admirable. We will truly miss a stalwart from our midst.”

The above sentiment was affirmed by the WZO Chairman Darayus S. Motivala in the official resolution, the gist of which states: Farangis was a formidable lady who touched the lives of people not only in Iran and the United States, but wherever she travelled. She was passionate about preserving our Zoroastrian faith, devoted towards protecting the rights of women; and instrumental in promoting our heritage and culture. Our community will truly miss a remarkable champion but her memories and legacy will last for many generations to come.”

Now, I believe that a pioneer is the eye of intellect and the wing of thought. Malcolm Deboo, President, Zoroastrian Trust Funds of Europe shares an interesting pioneering deed of the Shahrokh Family: “We the Zoroastrians of United Kingdom and Europe, respectfully pay tribute to Khanoom-e Farangis and her father Arbab Kaykhosrow Shahrokh – who was the first Zoroastrian to ride a horse instead of a donkey in modern times. May her life and pioneering deeds continue to inspire us, and may her Fravashi protect us; so that like her, we may continue to work for the betterment of our community and humanity.”

Farangis Khanum believed that the future belongs to those who prepare for it today. Keeping that in mind, in his personal inspirational dedication Noshir Dadrawalla, the Trustee of the Bombay Parsi Punchayet, embodies her legacy by sharing: “You can shed tears that she is gone, or you can smile because she has lived. You can turn your back on tomorrow and live yesterday, or you can be happy for tomorrow because of yesterday. You can remember her only that she is gone, or you can cherish her memory and let it live on.”

Furthermore, the vibration of “Khanum-e Farangis was one of those rare individuals who was a shining stalwart in our Zoroastrian society because she was always concerned about the welfare of our community,” echoed in the sentiments expressed by Fariborz Jamshidi, President of the Australian Zoroastrian Association of New South Wales in Sydney, Australia.

In addition, the heartwarming sentiment, “We the Zoroastrian community in Singapore, are sad to learn about the demise of our beloved friend Madame Farangis Kaykhosrow Shahrokh. May her soul rest in Peace,” was sent by Rustom Minocher Ghadiali, the President of the Parsi Zoroastrian Association of South East Asia, Singapore.

Farangis Khanum was the Founding President of the Board of Trustees of the California Zoroastrian Center. Her successors Shida Anoshiravani and Mahin Banoo Sassani together, shares about the wealth of wisdom they acquired from their 30-plus years of association with her.

“We are proud to have had the honor of working closely with Farangis Khanum. Besides being a caring teacher, an incredible speaker, a powerful mentor and a knowledgeable leader, her dedication towards promoting the value of human rights was admirable. To us, she was a gem of a mother, who committed her life to nurture and structure the life of our Zarathushti community.”

Forging lasting relationships was a built-in gift of Farangis Khanum. As a token of appreciation Dariush Irani a family friend for about 50-years made a moving presentation by stating that

“Banoo Farangis’ whole life was a dedication to hard work and achievement. Born with the double disadvantage of being a woman and a Zarthushti in contemporary Iran, she devoted her whole life to the amelioration of both minorities. Furthering the tradition of her illustrious father Arbab Kaykhosrow Shahrokh, she was an extremely successful organizer and leaves a legacy of Zoroastrian infrastructure that has proven very beneficial to all Zarthushtis. Her work in woman’s handicraft was a substantive boon to the Iranian economy and her success in raising the status of women as serious contributors to their nation’s wellbeing, are achievements that will be relegated to history.”

The following message from The Zoroastrian Women’s Organization of Iran, further intensifies the essence of Dariush’s articulation when it states: “Ravanshad Farangis Shahrokh was an all time outstanding pioneer, who extended the courtesy of providing high level jobs to the Iranian Women Society and our Zoroastrian Women in particular. As the founder, her ambition, aspiration and lofty purpose towards enhancing the status of Iranian women will be cherished forever.”

True Success is not just in what you create for yourself but also what you leave behind in others. It is in creating a future that others can live in. Dr. Jafarey, another family friend of about 50-years, in his special dedication further elaborates on this perspective by sharing the following:

“The outstanding lady Farangis Shahrokh Yeganegi was not only the promoter, founder and organizer of dozens of rural, social, rehabilitative, cultural, national, global and religious organizations in Iran, the United States of America and more, but was also a great encourager and helper in making able individuals to rise and serve in the fields of their qualifications, and I am one of them. I owe it to her for my services to the Good Religion of Asho Zarathushtra and in the Ministry of Culture and Art, Iran. I am exultant, and I owe this exultance to her, my dear Elder Sister. I am sure her Soul has achieved Haurvatât and Ameretât in Garo-Demâna.”

This function concluded with the family members sharing their personal feelings of appreciation for Farangis Khanum along with a note of gratitude to the community.

A similar grand Porseh was organized in Tehran by her younger son Kambiz Yeganegi. This function, attended by about 1000 community members was graced by the presence of dignitaries like MP of Iran Dr. Esfandiar Ekhtiyari, and luminaries like Respected Mobed Mehraban Firouzgary – the High Priest of Iran along with prominent leaders of the Tehran Zartoshti Anjoman.

For the past 25-years, my family has had the distinctive privilege of knowing FARANGIS KHANUM as a lady of dignity & integrity, and as a person who was filled with passion for education with compassion for future generation, and love for humanity. This ‘Mother of Iranian Handicraft’ was a firm believer of the axiom “Science is Organized knowledge, Wisdom is organized life”, and used it to alter the lives of families, societies and communities for which I salute her.

I will conclude with this sentiment on ‘Immortality’ by Anonymous which truly marks the memory of her lasting legacy and glorious journey.

Do not stand at my grave and weep, I am not there. I do not sleep

Do not stand by my grave and cry, I am not there. I did not die.

Thank you Farangis Khanum for creating a future for others to live in.



First photo Yeganegi Family: Kambiz, Firoozeh, Parviz, Ashkan (Kambiz’s son).



Second photo: Farangis (CEO of Handicraft & Cottage Industries Corporation of Iran) with the king and queen of Iran (Mohammad Reza and Farah Pahlavi) along with Amir Asaddollah Alam (minister of Imperial court), Ali Naghi Alikhani (minister of Industries) and Farokh Najmabadi (Deputy minister of Industries).



WEDDING PHOTO: FARANGIS AND AR-DESHIR YEGANEGLI. Married in 1933 in Tehran.

مراسم خداحافظی با دستور دکتر فرامرز بد- مهر ۱۳۴۱ خ
سازمان فروهر تهران

فرانگیس یگانگی

دستور بد موبدرستم شهزادی ذبیح اله بهروز



Farangis Shahrokh Yeganegi appreciating the Honorary Services of the Vada Dastur Framroz Bode, Tehran (1962). To Dasturji's left is the late Moberd e Moberd of Iran Dr. Rostam Shahzadi

FOLLOWING PICTURES COURTESY OF AMORDAD PUBLICATION IN TEHRAN, IRAN



PORSEH CONGREGATION IN TEHRAN, IRAN



AT CZC IN WESTMINSTER, CALIFORNIA, USA



Prayer benediction by Moberd Ardeshir Behmardi



Prayer benediction by Moberd Bahram Shahzadi

Faculty Position, Zoroastrian Studies, Stanford University

The letter below came to Cher- enama's attention via ZAGBA board posting on ZNA. What an opportunity for the Zoroastrian community to contribute to have representation at such elite university.

Since 2005 a group of Zoroas- trians (Farrokh Billimoria, Jam- shid Varza, Erach Tarapore, Mehr- bourzin Soroushian and Lovji Cama) created a partnership with Stanford University to initiate Zo- roastrian Studies at Stanford. This led to a regular lecture series on Zoroastrianism by world scholars on Zoroastrianism at Stanford av- eraging one lecture each quarter. This was followed by an under- graduate course on Zoroastrian- ism given by Prof. Jenny Rose, as a visiting professor for the last three years (2007-2009). The cost of the program was split between Stanford University and the Zoro- astrian community. Contributions were received from private dona- tions made by interested parties, including FEZANA.

Farrokh Billimoria of Redwood City California has been working continuously behind the scene to enable us to continue funding Zo- roastrian Studies. The acting head of Religious Studies at Stanford is a big supporter of Zoroastrian Studies and with his help Farrokh was able to re-start the program of lecture series and undergraduate course.

One of the recent lectures was by Yuhan Vevaina. Stanford be- came interested in Yuhan as a possible faculty member and in-

terviewed him and really wants to hire Yuhan Vevaina as a full time faculty member in their Religion Department. This is a fantastic op- portunity to have a permanent Zo- roastrian presence in the Religion Department at Stanford. Yuhan has an impressive set of accom- plishments and training, which is the reason for Stanford's interest in him.

Yuhan's commitment at Har- vard ends in Jan 2010 and he is available starting January of 2011. Stanford likes to appoint faculty for a minimum of 2 full academic years (i.e. Sept to Aug). This re- quires funding from January 2011 to August 2013

Most of the funding is in hand but we are short \$60,000 (i.e. \$20,000per year over the next 3 years). FEZANA has pledged \$5000 per year for the next 3 years. We need to generate \$15000 a year for another 3 years.

This faculty position will only materialize if the Zoroastrian community will share in the cost of hiring him. The yearly cost is \$60,000 salary. Another \$20,000 in benefits is being taken care of by the University.

After three years it is up to Yu- han and Stanford University to figure out a way to continue on without the community involve- ment.

At the last AGM of FEZANA during discussions of this oppor- tunity, it was pointed out that one way to overcome the deficit of \$20,000/yr would be for individual associations to pitch in and make

a commitment of about \$1000/yr for the next three years (depend- ing on the finances, size and inter- est of each association) . In fact a tentative commitment by some of the associations was made at the AGM.

I am requesting we seriously consider this opportunity provided to our community and contribute to this cause. Please let me know soon, as the person who is driving this inside Stanford will be going on a sabbatical in June and it is important to agree on this before he leaves.

If you decides to contribute, and I hope you will at this critical juncture for the program please send a check made out to Stanford University (memo saying «For Zo- roastrian Studies») and mail it to Farrokh Billimoria at the address below. Farrokh will hand deliver it to ensure that they do not get de- posited in the General University Funds. Also let me know by email so that I can keep track of your contributions.

If you have any questions, please let me know,

With kind regards,

Lovji Cama

Chair, Education, FEZANA

201-569-7359,

ldcama@gmail.com

Farrokh Billimoria
10 Woodleaf Avenue
Redwood City, CA 94061

Zoroaster and the Philosophical traditions



By: Dr. Kambiz Sakhai

In this article I am going to trace the roots of the misunderstandings of rationalism, empiricism, and existentialism in the need of certain societies and their dominant classes for justification of exploitation and oppression. I will also argue that the approach of Zoroaster unlike these schools of thought is based on the struggle for the emancipation of human beings from exploitation and oppression. Thus, its defense of reason, freedom, and happiness is not tainted with the same kinds of distortions that taint these philosophies.

Human beings are not mere minds, intellects, and reason. Neither are they reducible to pure body or pure feeling or pure will, etc. In the history of philosophy we have all too often that human beings are reduced to one dimension of their existence at the expense of their totality.

Descartes, Kant and Hegel reduced them to Mind and reason, Nietzsche reduced them to body and will, and Hume reduced them to sense experience.

The rationalist tradition from Descartes to Kant to Hegel has always emphasized the mind at the expense of the senses. The empiricist tradition has gone to the other extreme and reduced human reason to a calculating machine that is nothing but a plaything of the senses. Nietzsche and the philosophy of life, on the other hand, have disregarded both reason and the senses in order to appreciate the body, desire, and the will.

Zoroaster, on the contrary, does not sacrifice any human quality. His defense of reason does not exclude the pleasures of the senses. His affirmation of life does not require an amoral pursuit of pleasure; a total disregard for other human beings; and instrumental use of the environment. His freedom of choice does not lead to existential crisis and loss of meaning.

There are societies that are based on the exploitation of the majority by a small minority. This minority has to convince the majority, who is being exploited and oppressed, that freedom is an illusion and happiness is not achievable in this world. They need to distort the concept of

reason so much that it becomes something that its application would lead to more oppression and less happiness. They need to convince the majority that it is their own fault if they are poor, oppressed, and exploited and if they were to rebel against their oppressors they were imposing their own slave morality upon their oppressors.

These kinds of societies and these kinds of dominant classes invent these ideas about reason, happiness, and freedom i.e. they reduce them to instrumental reason, happiness through inflicting pain and suffering to others and destruction of the environment, and freedom of a small number of people at the cost of bondage of the majority.

Zoroaster is against the reason that justifies the lies. He is against the happiness that is conditioned upon the misery, exploitation, and the oppression of the others and/or the destruction of the environment. He disapproves of the freedom and self actualization that is based on depriving others of their liberty.

Thus, we can conclude that Zoroastrian thought is the positive actualization of the ideas that are expressed in a negative form by many philosophers. Kant and Hegel's reason negates the nature. Nietzsche's body and pleasure negate reason and

Lock's sense experience reduces it to a calculator. Nietzsche's will to life negates morality and Existentialism's defense of freedom negates both morality and meaning. Whereas in Zoroastrianism the reason serves life and promotes happiness by showing the path that is to be chosen freely, that is the path of the struggle against lie and destruction. Thus, for Zoroaster, there is no conflict between freedom, happiness, pleasure, life affirmation, desire, and reason.

These are different dimensions of the same way of life that is based on truth, justice, and sincerity.

Kambiz Sakhai was born in Tehran Iran. He moved to Italy as a teenager where he continued his studies in Sociology and Rogerian Psychotherapist at the University of Rome, Italy. He continued at New York's Columbia University, receiving two PhD's. in Iranian cultural history and Clinical psychology. The areas in which Dr. Sakhai has conducted research include: Medieval Islamic and Zoroastrian Thought, Anti-Islamic

trends of thought in Sufism, radical social and political philosophy, and sociology and psychoanalysis of religion.. The common theme of his work is the analysis of the revolutionary theory and practice, and emancipatory struggles of the poor and powerless people of the world over the centuries. Dr. Sakhai is a professor at San Francisco's New College of California, in the School of Graduate Psychology. He has written a book comparing and contrasting Zoroastrianism with Islam and Sufism and has a number of articles online.

~~~~Hamazoori Play~~~~



CZC teen class performed a historical play called "Hamazoori" in Westminster, California on Saturday June 5th, 2010. Thanks to the community support the play was sold out. Chehrenama interviewed writer and director Mandana Pishdadi, who also co-teaches the teen class with Mitra Dinyari every Sunday.

"My goal in writing this play was to share our ancestor's history with the teen class and at the same time to remind them

that they should not take this religion and what they have for granted. Our ancestors have kept the flame alive for 3700 years despite all the hardship. It is now our responsibility to make sure that Zarathushtra's message stays alive. I am hoping our students are now more aware of their responsibility on preserving and spreading Zarathushtra's message."

The amoozesh group, parent volunteers and teens spent countless hours and gave up



many weekends to rehearsing for the play. This is the first time this group of over 30 students has participated in a serious play. The audience was very impressed with the quality and caliber of this play and unanimous in requesting a repeat performance. The profits from this play will help pay for adopt a student program and support Z. Olympics this summer.

Zoroastrianism, parenting and the environment

By: Arianne Teherani

At the heart of the Gathas was Asho Zartosht's belief that we serve humanity, we must advance knowledge and harmonize with all that is good and beneficial. His belief in serving humanity was evidenced in his care for preserving nature and our environment.

A few weeks back, after a long day I came home and sat down to have dinner with my children when my four-year turned to me and said, "Mommy, when will the world end?" Aghast by her question but more so at my own inability to answer it, I paused and began to think. As the burden of the answer lay heavily on my brain, I finally said to her, "Never. If we take care of it." She seemed pleased with the answer and so was I. What an incredible relief to be able to answer that question. But more importantly, what a relief that my conviction in my own answer and its veracity was strong.

As parents we often struggle with busy lives and prioritizing the needs of our children. Yet recently I have begun to think about the things I can do as a mother to help our depleting resources, changing weather, and our struggling environment. I began to become heavily involved in researching and participating

in green, sustainable measures at work and at my daughters' schools. Three years later, I have a few practical recommendations that can be implemented our every day lives. I offer these recommendations to parents who feel plagued with the dilemma of how to help preserve the environment and humanity we care so much for. Here they are:

1. Pack your children no-waste lunches. On a recent trash audit, a school district found that students were throwing away all the food their parents packed them. This wasn't as disturbing as the fact that the food was wrapped in aluminum or plastic, consisted of non recyclable materials, or was pre-packaged (e.g. Kraft Lunchables, breakfast bars wrapping, juice boxes). So into the trash went things that were not necessarily trash. Real trash (things that don't go away, are not compostable or recyclable) consists only of 15-35% of what is in a given households trash can. However if not captured properly, the trash lies in landfill using up precious resources. The market today is beginning to fill with alternate solutions for food packaging for parents. Stainless steel containers serve as a great way to store food for children and don't exude harmful chemicals like plastic. Plastic water bottles and juice boxes can easily be relinquished for stainless steel

drinking containers which keep drinks cold for an extended period. A simple web search or a visit to your local market such as Wild Oats should reveal many vendors who sells these products.

2. Re-use used paper. Keep it on your radar to bring or ask your partner or friends to save the paper from the recycling bin at work which includes printing mishaps but has a reusable side for your children to draw and write on. Save used magazines and periodicals for use in class projects. Recycle those used papers when your children are done.

3. Recycle. Seems intuitive but many parents don't do it. It really isn't a time but rather a knowledge issue. First of all, recycling requires knowledge of what can be recycled and secondly whether the city you live in recycles those things. Setting up a separate recycling bin next to your garbage bin would be a start. Quite a number of items are recyclable. Almost all plastic and aluminum unless greasy can be recycled as can glass. Batteries, electronics, and clothes are a few more. Call your waste company and ask them about what they recycle. Most waste companies provide residences with fliers or stickers for your bins which help remind you and your children what can be placed in the recycle bin. Once you have practiced remembering what goes in each

bin, it becomes a part of yours and their repertoire and requires no additional work once etched in your memory.

4. Bike, take public transit, or walk to school. I know this can be particularly challenging for working parents or parents with multiple children. But it is a start and it teaches our children that they are to think twice and value other means of transportation for our environment. I remember growing up in Iran, we never drove to school. We walked or took the bus even in mid-winter when the snow blanketed the city. In the United States we were unable to imagine life without a car until my daughter's public school began to designate what they called a "Bike-and-Roll Day." On these days no cars are to drop off children and all children need to get to school using public transport, bikes, or their legs. And it always warms my heart to be able to walk down the street to school with other parents and children, engage in lively discussion, and see streets thriving with families.

5. Reduce meat consumption. The processing and packaging of meat proves to be a heavy load for the environment to bear. The process is described in many places. Plus there is some debate about the hormones in meat and the impact of those on girls development.

6. Buy organic and buy local. Its good for the environment and it is good for your children. The government has some fairly rigid processes in place to ensure Organic food follows careful guidelines. More about the details can be found at <http://usda-fda.com/>

Articles/Organic.htm. When you buy local you support local farmers the food that arrives at your table does not come from long distances and thus is fresh. Buying local fruits and vegetables circulates money back into the local economy and helps support it in tough economic times like ours. And most importantly, most local farms are family farms. So what is better than supporting another family's business and growth?

7. Turn off the lights and unplug your appliances when not in use. Need I say more?

8. Seek buy-in from other parents. There is nothing like parent power. Parents are passionate and care for nothing more than their children. Thus parents rising can be one of the most potent forms of action to bring about change. All it takes casual conversation with your kids' friends' parents about how they manage lunches, buy organic, etc. I remember being at a birthday party for one of my children's preschool friends when a mom came up to me and asked me if sent my daughter water to drink with her lunch everyday. At the time, I said no because the preschool provided water. She then asked me if I realized that the water the children' drank at preschool came out of a disposable, heavily chemical-laden plastic container. I was shocked! The next day we sent an email to the preschool director offering to buy a few over-the-tap filter's for drinking water if she asked other parents to donate the same for other classes. Within a month we had a set of filters for all the taps in all 10 of the classrooms. Parent's rising!

These recommendations include action as well as the teaching of preservation to our children who we hope will continue our legacy. In Zoroastrianism we hear often about the choosing the right path and path of righteousness. The right path is not necessarily the easiest one. But we need to remember our doctrine to serve humanity and preserve it. We also need to remember vohu khashathra, the good rules and power that keep positive order in our world. With these small incremental measures we can do what I can to preserve the earth I live in but also live as a Zoroastrian should.

Arianne Teherani was born in Iran and moved to the Los Angeles twenty-three years ago. She has been the prior chair of the California Zoroastrian Center's (CZC) youth group and co-chair of FEZANA's Zoroastrian Youth of North America (ZYNA) from 1996-2000. Arianne is currently associate professor of medical education and medicine at the University of California, San Francisco. She currently lives in the Northern California Bay area.

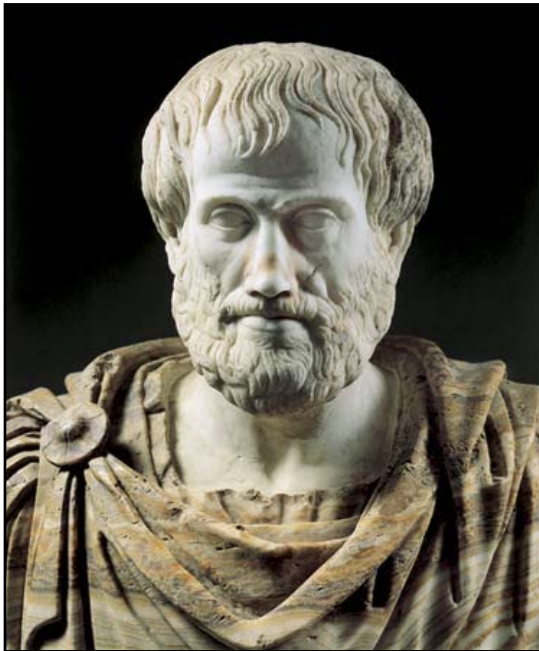


Comparing Aristotle and Zoroaster: Parallels in the Philosophy of Happiness and Righteousness

By: Manijeh Mahmoodzadeh

Aristotle and Zoroaster can be considered the most influential philosophical thinkers of the Western and Eastern worlds, respectively. At first glance it seems that the two philosophers could not be any

more different—on one hand we have Aristotle, the founder of Western intellectualism; on the other we



have Zoroaster, prophet of the ancient Persian religion, Zoroastrianism. Unexpectedly, the two great philosophers present strikingly similar theories in Nichomachean Ethics and the Gathas. Such philosophical parallels include the concepts of eudaimonia and ushta, virtuousness and asha, and logos and vohu mana. Despite their diverse historical contexts, the philosophers independently come to the conclusion that happiness, as an objective characteristic akin to enlightenment, is obtained through the use of man's moral reasoning for the purpose of habitual virtuous action. It may appear that Zoroaster, being mainly a theologian, and Aristotle, being mainly a philosopher, should not be considered analogous due to the differing nature of their fields. However, although Zoroaster is the

prophet of Zoroastrianism, he can be considered more a philosopher than mystic because of his condemnation of the idea of miracles and his commendation of the physical world.

The essential discussion of Aristotle's Nichomachean Ethics—man's journey towards achieving eudaimonia—is eerily similar to Zoroaster's ushta concept. Both perceptions of happiness



differ drastically from the contemporary notion of happiness as a temporary, subjective emotional

response to passing circumstances or fortunes. Rather, eudaimonia and ushta refer to an objective and semi-permanent personality trait achieved through constant determination. Happiness, in these terms, is not a mere state of being, but a conscious activity requiring unvarying attention and one must master this activity in order to acquire the characteristic of happiness. It is said that a man has the quality of eudaimonia or ushta when he has consciously acted in the “happy” manner so often that it becomes so natural to the individual that he need not think about performing the “happy” action. But what is the action of happiness? Aristotle, basing his argument on the idea that happiness is unique to mankind, names the action of happiness to be the function unique to man's

abilities—virtuous activity of the soul in accordance with reason¹. Similarly, Zoroaster describes ushta as enlightenment from the habitual practice of asha, or righteousness². In fact, Zoroaster calls this happiness enlightenment³, and although Aristotle never explicitly equates the two terms, his explanation of eudaimonia can be interpreted similarly to Zoroaster's. The happy, flourishing man is the greatest and noblest human because he has performed the pinnacle of man's abilities; he essentially can progress his soul no further, the good he has achieved completes him, and thus he is enlightened.

As to whether or not happiness is reserved for a specific "blessed" group, both philosophers concur that happiness can be achieved by practically any man, regardless of social status, racial group, wealth, or family. Zoroaster's philosophy as whole is universal; he makes an important point that every aspect of Zoroastrianism bears no discrimination against any human being. Any human can realize ushta³. Aristotle's view on this subject is a bit more controversial—he appears to often contradict himself, sometimes claiming eudaimonia is the best good for all mankind, but at the same time limiting "mankind" to mean knowledgeable adults born with some base level of good fortunes⁴. He even goes on to consider the idea that ugly, ill-born, and childless individuals will never be able to be happy⁵. However, a final decision on the matter is reached when Aristotle declares that "anyone who is not deformed [in his capacity] for virtue will be able to achieve happiness through some sort of learning and attention," (Nichomachean Ethics, 1099b).

Aristotle reasons that all men desire true and lasting happiness; because this aspiration drives man's everyday actions and decisions, it is most essential to understand what true happiness exactly is so that mankind may follow the right path towards it. Happiness is defined as the "greatest good" of mankind⁶. It is that end which is pursued only for the sake of itself, that is, men desire to be happy merely in order to be happy—not because happiness will provide something further⁶. In a similar fashion, Zoroaster acknowledges that all men naturally desire happiness. However, for the Zoroastrians, ushta is not the "greatest good" that Aristotle describes; rather it is a secondary consequence of following the path of becoming

God-like. For Aristotle, happiness is the end product of man performing his life purpose, whereas for Zoroaster, happiness is the byproduct of man performing his life purpose. Despite this technical disparity, both philosophers' messages are clear—true happiness is the state that comes from one's performing the human function. Furthermore, flourishing happiness is a certain kind of lifestyle that requires active decision making and using reason (called logos by Aristotle and vohu mana by Zoroaster).

Upon determining what happiness is, who can achieve it, and type of end it is, the next question for Aristotle and Zoroaster to answer is how to achieve happiness. As stated earlier, both philosophers argue that it is a quality developed over one's lifetime through attentiveness and willpower. Aristotle claims eudaimonia comes from practicing the virtuous activity of the soul in accordance with reason; that is, using one's reasoning to decide the most virtuous way to act in a situation, and then deciding to act in that fashion¹. He calls this type of action aretē, or virtue. Zoroaster put this same idea in different terms—a man who practices the path of asha throughout his lifetime will develop ushta². Asha refers to righteousness in its purest form: choosing the virtuous path when confronting every situation solely because it is the righteous thing to do⁷. Religious scholars often assert this to be the most important point in the argument of asha; righteousness must be performed for the sake of righteousness itself. Aristotle seems to agree, arguing that a man who performs a virtuous action out of fear of social judgment or desire for praise is not acting truly virtuously. For both philosophers, good intention is the key to acting with virtue, and also vital in the pursuit of happiness. Furthermore, an action performed in aretē or asha must satisfy additional requirement to be truly virtuous. In the Gathas, Zoroaster explains that action in accord with asha is executed, "at the right time, in the right place, and with the right means in order to attain the right result," (An Outline of the Good Religion of Zarathustra, 7). Aristotle, in perfect harmony, declares that an action executed through aretē must be done, "to the right person, in the right amount, at the right time, for the right end, and in the right way," (Nichomachean Ethics, 1106a, 1109a). This idea is so important to Aristotle that he clearly states it twice in Ethics.



The more complicated comparison of Aristotle and Zoroaster's righteousness concepts is the way they prescribe how to choose a virtuous path. For Aristotle, the virtue is the reasonable mean between two extremes—the excess and the deficiency⁸. His “Doctrine of the Mean”, as it is generally referred to, teaches that aretē lies between two vices, or undesirables. There is a more complex facet of Aristotle's virtue, however, that is often overlooked; in his discussion of deliberation and decision making, he describes virtue as a sort of means towards achieving a predetermined end⁹. From our earlier discussion, we can gather that this “end” refers

to eudaimonia, and therefore virtue is a progressive action aimed at reasonableness in desire of happiness. One of Zoroaster's definitions of asha is progressive goodness toward the natural way

of the word¹⁰. In fact, this characterization of righteousness is reflected in the dialect of the age, Avestan, which commonly used the term asha as progressiveness¹¹. Hence, Zoroaster's idea of a virtuous action is any deed which progresses the individual toward the natural and desirable state of being. This progression is also said to enhance the individual's likeness to the nature of God. Although each philosopher has his own notion of what a virtuous action can be defined as, they both describe the nature of such an action as progressive in terms towards reaching happiness.

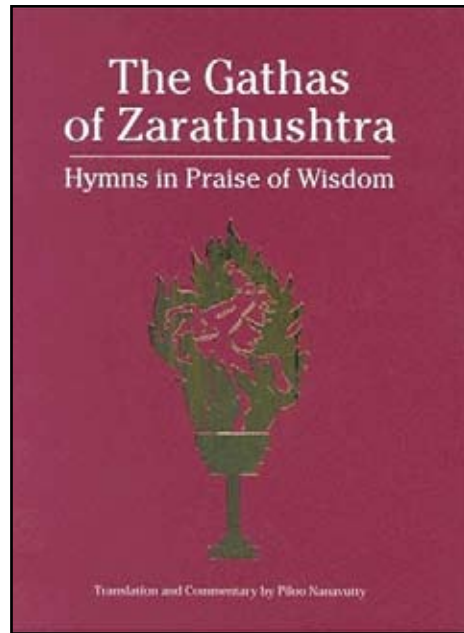
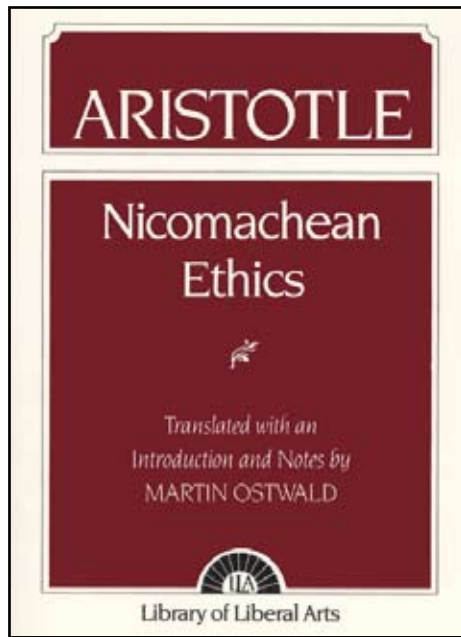
It is common among classic philosophers and theologians to doubt man's ability to use reason in order to recognize and follow a moral lifestyle. What is most notable about the philosophies of Aristotle and Zoroaster is that both venerate man's ability to choose for himself between virtue and

vice. This means that every human is responsible for his own actions and the honorable pursuit of his own happiness. Zoroaster calls this concept vohu mana, or good mind¹², and stresses that it is the duty of each person to actively and persistently use this innate reasoning to choose goods over evils. He constantly praises the vohu mana given to the human race as the inherent tool that distinguishes us from other animals. Good mind is the means of understanding and executing actions in accordance with asha; if a man does not exercise his good thinking, he cannot live the life of righteousness, and will never achieve ushta. Aristotle

takes Zoroaster's proposal one step further and declares that reason is not only man's most essential attribute—it is man's purpose in life, or ergon. With his function argument¹, he reasons that man's natural

intention is to exercise his capacity for reason. Because humans are the only creatures with this ability, it is what distinguishes our race and gives us motive to exist separately from the other animals. Aristotle's view that, “virtue is up to us, and so also, in the same way, is vice,” (Nicomachean Ethics, 1113b) parallels Zoroaster's reoccurring theory of mankind as the players in the struggle between good and evil in the world. Undoubtedly, man's ergon is vohu mana, and this innate gift the reason that we can even consider pursuing true happiness.

Albeit such striking parallels between the doctrine of Zoroaster and the philosophy of Aristotle, one cannot overlook the differing nature of each intellectual's work. Zoroaster claims that God, or Ahura Mazda as he calls Him, is the source of the knowledge he professes in the Gathas. Although



he does not declare some sort of divine intervention in which God directly spoke to him, he explains that through meditation and logical contemplation on the nature of Ahura Mazda, he was enlightened and came to understand the nature of the universe. On the other hand, Aristotle is notorious for never outright promoting the existence of God in the contemporary understanding. Rather, as a philosopher and logician, he attributes all of his knowledge to his teachers or his own reason. Some scholars may argue that because Zoroaster is considered not only a philosopher, but a theologian—his doctrine must be placed in an altogether different category than Aristotle’s works.

Despite the fact that Zoroaster is considered the prophet of a modern religion and Aristotle the founder of an intellectual paradigm, both great thinkers express parallels in their philosophies that cannot be ignored. Zoroaster is unlike most religious figures and traditional prophets, he emphasizes the importance of logic in theological reasoning as compared to the divine insight prophets such as Jesus, Mohammad, and Moses claim to receive. Contrary to the intuitive prophet figure we are accustomed to, Zoroaster refutes the possibility of miracles and exceptions to the laws of nature. Also, Zoroaster is a devoted proponent of celebrating and respecting the Earth. He maintains that the spiritual world should be respected and held in awe, and the physical world should be treated just as equally. Aristotle is famous for agreeing with this notion and challenging his own teacher, Plato, on this concept¹³. This disagreement is immortalized in one of the most famous paintings of the Renaissance, School of Athens. Hence, Aristotle and Zoroaster are on the same page in regards to the nature of the spiritual and divine worlds. The analysis that Aristotle and Zoroaster have parallel philosophies holds in light of their differences regarding intellectual intention.

End Notes:

1 Nichomachean Ethics, 1098a9-10

2 “Ashem vohû vahisstem astî / ushtâ astî,” [Righteousness is the best good, it is radiant happiness] (Khorda Avesta, Yasna 0).

3 “Ushta is radiant health and happiness through enlightenment that enlightens all without discrimination,” (An Outline of the Good Religion of Zarathustra, 8).

4 “...a youth is not a suitable student of political science; for he lacks experience of the actions in life,” (Nichomachean Ethics, 1095a). “...we need to have been brought up in fine habits if we are to be adequate students of fine and just things,” (Nichomachean Ethics, 1095b).

5 “For we do not altogether have the characteristic of happiness if we look utterly repulsive or are ill-born, solitary, or childless,” (Nichomachean Ethics, 1099a).

6 Nichomachean Ethics, 1097a-1098b

7 “Ushtâ ahmâi / hyat ashâi vahishtâi ashem,” [Radiant happiness comes to the person for whom righteousness is for the sake of best righteousness alone.] (Khorda Avesta, Yasna 0).

8 “Virtue, then, is a state that decides, consisting in a mean, the means relative to us, which is defined by reference to reason, that is to say, to the reason by reference to which the prudent person would define it.” (Nichomachean Ethics, 1107a)

9 Nichomachean Ethics, 1111b-1113a

10 Spentâ Mainyu Gâthâ, Yasna 47

11 English-Avesta Dictionary by K.E. Kanga

12 “Vohu mana, good mind, good thinking. It stands for the discerning wisdom and thorough thinking required for leading a useful life.” (An Outline of the Good Religion of Zarathustra, 7).

13 Raphael’s Scuola di Atene



Manijeh is an 18 year old college student who will be attending UCLA in the fall as a junior. She is studying health psychology and hopes to attend medical school in the future.

Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

Mumbai Power Fight

Source: CNN Dahanu, India January 5, 2010

By: Sara Sidner

Nergis Irani is like a pit bull; once she sinks her teeth into something she won't let go. That might explain why at 75 years old she won't back down from a fight that has spanned more than 20 years. The battle now pits the grandmother of three against one of India's most powerful corporations, Reliance Infrastructure, owned by one of the richest men in the world, Anil Ambani.

"He may be the richest in money but I am richest in in-

tegrity and commitment," Irani said with a steel gaze, "I don't see how we could lose."

Irani lives a three-hour drive away from the bright lights and big city of Mumbai in a lush beachside town called Dahanu. The town is known as the food bowl of the region sending its precious fruits and vegetables to feed Mumbai. But it also provides Mumbai's fast growing suburbs with something else. Dahanu is home to a coal-fired power plant that sits on its wetlands and pumps electricity into the city. That is where the fight begins.

Irani has fought to keep the power plant from expanding because she says its pollution is ruining the fragile ecology of her hometown and the region's "fresh food bowl."

"The destruction of our chikoo orchards, mango orchards, the coconuts. It is shocking how fast the change has taken place," she said.

In 1996 Irani through her organization won a battle in the Supreme Court when an order was entered designating the area "ecologically fragile." The court order prohibited "construction of any kind within 500 meters of high tide," and no construction on the wetlands area as well as ordering the plant to convert from coal to cleaner natural gas.

The plant's owner since 2003, Reliance Infrastructure, did not respond to CNN's repeated requests for comment but in previous media reports has denied the plant damages the environment. Even the 1996 Supreme Court order said, "we have no clear picture before us as to which of the industries are air polluting and are discharging



effluent.”

In a recent press release Reliance touted winning its fifth consecutive Environment Excellence award from the same non-profit group for the Dahanu plant. The release also said the plant has ample availability of required resources to add capacity and expand from 500 Megawatts to 1700 Megawatts.

Farmer Ajay Bafna, one of the largest farmland owners in Dahanu, is smoking mad over the possibility of tripling the plants capacity. He said he doesn't need a scientific study to prove what he and his family farm have experienced since the plant began operating.

“After the power plant came in, we are into major losses like there are lots of pests, there's lots of production downfall and we are into lots of debts,” Bafna said.

He blames emissions from the plant, which he says he can feel in the form of warmer temperatures in Dahanu and see in the form of ash on his tree leaves some mornings. Something Reliance officials have denied in other media reports.

But Bafna says he knows what he says and production on his farm has gone down by two thirds not to mention his coconut and Chikoo trees are dying rapidly. The farmer said the short fall has landed his family in serious enough debt that some of the property his family has owned for 8 generations will likely have to be sold.

“If this goes on for next ten years you'll find in newspaper

headlines one day that Ajay Bafna has hanged himself.”

Some others who live off Dahanu's shores share that anger and fear.

“The big fish are no longer here. The waters seem warmer he continued.

Fisherman Deepak Keni said who has been fishing the waters for 11 years.

Fisherwoman Bharati Padghare reacted fiercely to the plant as she plopped dozens of tiny little fish over a bamboo poll to dry in the sun.

“If it expands any farther then we will take all of our fisher folks and the villagers and set the plant on fire. We won't even care if we lose our lives at least we will be happy that our children will live and eat peacefully We will never let it grow any farther,” Padghare said.

No scientific study has proven the plant has caused any of the problems.

Ask anyone in the rural town if they want more power and they will all say yes. Padghare herself says more power is important to make life easier. But she also knows that the Dahanu thermal power plant does not provide power to Dahanu itself.

“Doesn't matter,” says businessman Sanjiv Aggarwal who owns Raj Metal works in Dahanu.

“Already our state is starving of electricity. The more generation is there we will have less power cuts less problems,” he said.

Aggarwal says power in one

of Dahanu based plants goes out for 6 hours per day and he loses thousands of dollars a month because of it. Business in Dahanu means jobs and he pointed out India needs more jobs for its people too.

The power plant he said “should not be opposed.”

As India forges ahead trying to secure a place as a world power and meet the demands of a booming population hungry for a better life it wants to double its power capacity in less than a decade. How it does it is another matter.

Irani has a suggestion: “Go in for solar heating we've got all the sun in the world.”

In her battle which is playing out between rural and urban environments across the developing world Irani argues the desire for more power by any means necessary is killing other important elements for a good life in countries such as her beloved India.

“We can do without television sets, we can do without cars, big houses, we can do without all this technical stuff,” Irani said with an intense gaze, “but we can't do without food, or water and clean air.”

Chehrenama honors Mrs. Irani for her integrity and strength to fight the big corporations to do the right thing and protect the ecology. May Ahura Mazda grant her strength and keep her safe to continue in her path.

Zoroastrian Identity in the 21st Century and the Misconception of Racial Purity



By: Dr. Ali Makki

There are many layers to an individual's identity, and one may spend a lifetime creating one or simply have it predetermined by social parameters, such as by skin color, language, level of education, or place of birth and residence (i.e., country, state, city, or neighborhood). Regardless of an individual's self-perceptions, a person's identity is largely defined by what others or any given society at-large perceives; therefore, perceptions are often flooded with stereotypes and pre-conceived notions, making it difficult for people of different ethnic, racial, or economic classes to effortlessly identify with one another. By this token one may intuitively, albeit naively, presume an automatic coherence in identity amongst members of the same religious group.

In the case of present-day Zoroastrians, this proves to be more complex, and requires some deconstruction of the mainstream notions, especially in light of new generation of Zoroastrians born outside of the Iranian and Indian homelands, and with the rise of the so called, "neo-Zoroastrians". We are no longer simply defined by whether we are Irani or Parsi, or from Kerman, Yazd, and Mumbai, or whether we are from rural or urban settings. Perhaps, among the few common bonds, at least among the Iranian and Indian Zoroastrians, is that most of us are mindful of the fact that Zoroastrians are the spiritual, not necessarily the ethnic heirs to one of the world's oldest and most influential civilizations. But how, exactly, should

the Zoroastrian identity be defined? Do we share the same racial background, as purported by some? Do we have the same level of knowledge about our shared history, or do we speak the same language? Do we share the same level of religious knowledge, spiritual conviction, or even read Avestan or Pahlavi? These are some grappling questions that need to be viewed with objectivity and should guide us to understand the obstacles of the past and the realities of the present that define the multiple layers of our Zoroastrian identities in this millennium and beyond.

Regrettably, in the mid- 18th century Europe and with the later rise of Nazism in Germany, the notions of "racial purity" and the obsession with "Aryanism" evolved into a pathological whirlwind that also swept into Iran, beyond the factual cultural context relevant to the historical identity of the country and permeated the mindset of some influential educated Iranian elite (Zoroastrians and Moslems alike). Similar influences also confounded certain aspects of the already-existing pretexts and justifications for exclusionist practices that developed in India among our Parsi brethren. The omission of historical facts, either by design or due to ignorance, about the development of Iran into a coherent political entity in antiquity was partially responsible for such misguided ideologies that lacked any scientific or theological bases.

In forming a true picture of cultural and racial origins of Iran, our ancient homeland, we cannot ignore the fact that from its very conception, land, language, ethnicity, and race came together during a period of at least 7000 years of development, following centuries of migration by bands of Indo-European speakers onto what became the Iranian plateau. Throughout this time, the "Aryans" presumably came into contact with the existing inhabitants, with whom they mixed at every level. Moreover, the very racial homogeneity of the prehistoric Indo-European-speaking Aryans has been under major dispute in academic circles. Therefore, it is a mistake to equate language, ethnicity, and race.

Naturally, when different human groups come into contact they typically blend their traditions over time but with some cultural artifacts, such as seen with the blending of cultures and races in the case of Dravidian aborigines of the Indian Sub-continent and their

intermingling with the invading Indo-Aryans. Of course, less apparent but equally important are the reciprocal influences from the conquered peoples on their conquerors, as seen for instance in the Americas, where some of the native Aztec and Mayan cultural remnants have superseded the European influences, despite the superimposition of the Spanish language and Christian religion. Consequently, one cannot deny the reality of bidirectional influences, which diminish the preposterous ideas of cultural, religious, ethnic, linguistic, and racial “purity”.

If we were to define and measure “Zoroastrian-ness” simply by birth into a Zoroastrian family, by memorization of prayers, by our proficiency in knowledge of Iranian history, or by the ability to speak Persian and the Zoroastrian Dari, which incidentally is only a local dialect of central Iran not exclusive to the Zoroastrian population, then we would fall short by 80 percent in the number of “true” Zoroastrians than the current population statistics indicate! Today, in light of the cultural reawakening and the waves of “reversions” and “conversions” to Zoroastrianism in Iran, Tajikistan, Azerbaijan, and other former Soviet Republics and other regions that were once part of the successive ancient Iranian empires or were under the Iranian cultural sphere of influence, we have once again a multiplicity of ethnic, racial, and linguistic groups, who are repopulating the Zoroastrian fold, and perhaps for the first time in 1300 years reconstituting a similar mosaic of peoples as in pre-Islamic

Iran.

With the enormous speed and access to information technology through the internet and satellite communications, we are also gaining new “virtual” adherents to Zoroastrianism from all over the globe, including Europe, the Americas, Asia, and Oceania. Even though they may not share some of the Iranian ethnic and cultural nuances as the current majority of Zoroastrians, they are no less Zoroastrian in their belief system and inevitably will start to form new communities. We can therefore, conclude that our strongest bond and shared basis of identity as Zoroastrians—“born” or “neo-Zoroastrian”—will be our common desire to partake in the teachings of Asho Zarathushtra and to transform our individual lives and the world around us to achieve frashokereti or “renewal” in both the spiritual and the material realms. So, it is only logical to redefine the parameters of Zoroastrian identity and synergistically combine our spiritual and material resources to achieve greatness in a world thirsty for a “reawakening”. After all, regardless of our individual biases, what will remain constant is evolutionary change in congruence with the concept of Asha. However, this phenomenon does not dictate giving up one’s existing individual heritage, but rather encourages embracing and tolerating that of others and reaffirming our unity and drawing strength from one another to reach true “coherence” and continue to achieve greatness as a vibrant world Zoroastrian community—“Hamazoor beem...”

Dr. Ali Makki was born in Tehran and grew up in Dayton, Ohio. His interest in Zoroastrian studies began informally as a teenager embarking on rediscovery of his Zoroastrian family heritage. While preparing for a medical career, he continued to learn ancient Iranian languages (Avestan, Old Persian, and Pahlavi) at an academic level, giving him access to original textual sources. He is also fluent in German and Persian. During his professional training at the University of Pennsylvania, he founded the Penn Zoroastrian Society and has since been active in inter-faith and inter-cultural dialog in North America. He publishes and lectures on Zoroastrian topics and currently lives in Orange County, California, where he is an Orofacial Pain specialist and holds academic appointments at University of California, Los Angeles (UCLA) and Loma Linda University and directs the Oral & Facial Pain Center at the Neurosciences Institute of the Hoag Hospital in Newport Beach, California.



Courtesy of Beresad Publication

LIFE AND DEATH IN ZOROASTRIANISM



By: Shahrokh Vafadari

A dear friend, a consultant physician, died not long ago. Knowing this wonderful man over thirty years I had to say a few words on his remembrance ceremony. I had not heard him utter one single unpleasant word over this long period of friendship, in a true sense he was the symbol of 'Good Words' and I have no doubt and others might confirm a symbol of 'Good Thoughts and Deeds' as well. When this sad day occurred he was only nine months older than me and this was a good reminder that it would be our turn one day.

Death is a sad occasion especially when a senior member of the household is involved. My mother had died when I was only eleven years old and subsequent impact on the family life was immense. I remember my father telling us that Zoroastrians are advised not to show their grief when death strikes. They should mourn in silence not showing signs of outward grief. She had died as a result of toxæmia and other complications common in child

birth that killed the mother and the baby.

In my childhood in 30s in Kerman, Iran we lived close to a missionary hospital. Reza Shah had ordered all the missionary schools and hospital to hand over their management to the Iranians. Missionary establishments were considered an extension of colonial policies of the Western countries. In late 30s there was still one Christian doctor working in the ex missionary hospital near us. He could not see my mother the day before she died as it was a Sunday and the doctor had a busy schedule at the hospital chapel. Since that age I became suspicious of the religious peoples' view on life, suffering and death.

After Reza Shah's abdication in early 40s I witnessed my Moslem compatriots engage in passion plays, chest beating and other forms of flagellation on martyr's days. Many years afterwards I had the chance to study Zoroaster's teaching and engage in disputed arguments with the late Mary Boyce, I then grasped the reason that Zoroastrians should mourn in silence (1).

We learn from Zoroaster's songs (Gathas) that the Wise Lord (Ahura Mazda) has created the universe in accordance with a certain organised system that he calls Asha. Asha cannot be translated easily into any modern languages, it could be: justice, order, truth, righteousness or a combination of all of these words. I am sure

if Zoroaster was alive today he would accept the theory of Darwin at the expense of the fairy tale stories of creation. Understanding the chemistry of development of life on earth might be beyond our understanding today, however the procedure of death is easier to follow.

If we see a bird caught by a cat, we sympathise with the bird and curse the cat. On our dinner table we enjoy and devour a chicken without any guilt. In our world there are thousands and thousands of microbes, bacteria, fungi and viruses. Some of these are useful to us and some are harmful. If we contract a contagious disease as a result of breathing, digesting or contact with some of the invisible unfriendly beings we refer to our local physician for help. The physician tries to find out the cause from the symptoms and prescribes medicine that we obtain from the pharmacist. If healing does not arrive after the first attempt, the effort is repeated several times and if not successful we are sent to a hospital where an army of specialists equipped with most up to date technological wonders, do their best to restore our health. If specialists' attempts fail then the physical body is no longer capable to sustain life as we had experienced since birth, at this moment death strikes. The body undergoes physical and chemical disintegration. Life or more appropriately death starts in a different scenario.

If we consider that the Almighty is responsible for our death, then all the army of health workers, doctors, nurses, pharmacists, ambulance drivers etc. have been working against the will of Almighty to save us from death. All our prayers for good health would be in vain and against the Almighty's will if he had decided to send the angel of death.

Now the pertinent question is who is responsible for death? Zoroaster's Wise Lord (Ahura Mazda) is total goodness. In the absence of goodness the dark side of existence in our life creeps in. No one better explains the situation than the Greek philosopher Plato who undoubtedly was under the influence Zoroaster's teaching. In the absence of the sun, darkness appears. In a windowless room, artificial light keeps the room bright. If the light is turned off total darkness takes over. In the absence of goodness, inherent part of Godliness, in Zoroaster's terminology, forces of darkness, evil take up the reins. Darkness is a self created phenomenon. It fills the gap in our life in the absence of goodness (2).

My understanding of the Zoroaster's philosophy of life could be summarised as follows:-

1- The Almighty has set the universe in motion in accordance with Asha, the orderly path. All beings and non beings have an appropriate position in the hierarchy and should be respected.

2- Our prayers that are called mantras should not be requesting the Almighty wealth, health, prosperity and so on.

3- Our mantras are to re-

mind us of our duties that we have to become the "co-worker" with the creator (3). Life is a microcosm of the cosmic battle between good and evil.

4- The word yasna means veneration, respect not begging under the respectable guise of 'prayer' used by religious people.

5- Zoroaster recommends admiring and venerating the Almighty for having given us the blessing of his wisdom to tell the right from wrong.

6- Zoroaster believes that the



MEHR

Courtesy of Beresad Publication

Almighty is total righteousness (4). We have to fight death and disease as they appear in the absence of Ahura Mazda's blessing. Mourning should not show our weakness facing evil.

7- Zoroaster suggests that what is good in this world is the nature of the Wise Lord (Ahura Mazda) and what does not seem beneficent has to be avoided. On

the whole the environment that we live in respected and looked after.

Notes:

1- Boyce admitted in private to me that she was a historian of the faith however she has indulged in subjects well beyond history.

2- Aristotle believed that his teacher Plato was the embodiment of Zoroaster.

3- The most common mantras, 'ashem vohoo and yatha ahooh' are words of self awareness and there is no mention of request asking for material and non material possessions.

4- Zurvanism had been invented to install a combined power of good and evil in one authority, the God of Time, Zurvan (zamaan) similar to Yahweh and Allah. The ethical and philosophical concept of Ahura Mazda is totally ignored.

March 2010 (London)

Shahrokh Vafadari was born in Kerman in 1932 in a priestly family where he finished his early education. He attended Alborz College in Tehran to complete his secondary school.

He studied engineering at the University of London and worked almost all his working life as a consultant to the petroleum industry. After retirement he took up postgraduate studies in religious philosophy. He lives in the United Kingdom with his family where he is a trustee of the Ferdowsi Trust Fund and also a Trustee of Nikan Foundation in Kerman. In 2001 he established a language research center in the University of Kerman to teach ancient Iranian culture and languages such as Avestan and Pahlavi

Reflecting on a Discussion about the Zoroastrian Calendar



By Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D.
Central Washington University

Culture is a form of information that is passed on from one generation to the next and highlights a set of norms and values that are unique to a people. Cultural norms allow a society to function smoothly and minimize conflicts among its members. For example, when driving, a red light means stop and green light mean go. Everyone knows and follows those simple rules in order to avoid accidents. All societies socialize their members in ways that are deemed to be important for its survival and continuity. However, when societies socialize their members by discouraging inquiry about the rationales for their beliefs and practices, then they risk creating closed and intolerant societies that indoctrinate their members and punish dissent.

A uniform calendar allows a society to function orderly by the ruler collecting taxes at appropriate and predictable times of the year and the farmers planting and harvesting their crops when the nature is ready. A Zoroastrian calendar can offer clues and cues about the values and ideals of our ancestors. If the Zoroastrian calendar could talk, what would it say? Do the Zoroastrian values that are reflected in such a calendar have any relevance to our times? Are those values compatible with democratic values? As part of a university course about the Middle East controversies, I have been conducting Socratic seminars on the Zoroastrian calendar for several years now. In this reflective article, I will present two key lessons learned when examining the Zoroastrian calendar.

Lesson 1: Advanced Society

Given the accuracy of this solar calendar, participants were unanimous in believing that the culture creating it must have been quite advanced and in tune with nature. They argued that the earlier people must have known about the rotation of the earth around its axis and around the sun. Participants pointed out that Europe (Earth was flat and center of universe) lagged behind this advanced culture. They believed that those people who created the calendar were grateful for what the earth gave them and their existence depended upon their relationship with the land. In addition, they concluded that the society that had created this calendar must have been a rich one and its members valued leisure time that allowed for reflective thought.

Several participants pointed out that Rashn spoke to the social justice issues in society and people could engage in higher moral reasoning. When children are young, they learn how to reason based on rewards and punishments that they receive from adults. This is the lowest form of moral reasoning. Later in life, they learn about the importance of social contracts in society and learn to obey the rules in order to remain safe. When they break the law, they justify their actions by reasoning: "Everybody else is doing it too." This form of moral reasoning implies: "So long as I am doing what everybody else is doing, then I am okay." So, if everybody else is running a red light, then it must be okay for me to do so as well. The higher moral reasoning calls for standing up to unjust rulers and breaking the laws intentionally. Mahatma Gandhi in India, and Martin Luther King in the United States represent the highest form of moral reasoning that requires a clear Deen (Conscience), a commitment to Ashtaad (Truth), and a belief in Verahram (Victory).

Lesson 2: An Enlightened Ideal for Citizenship

Participants viewed the Zoroastrian calendar as an enlightened ideal for effective citizenship training. As one student pointed out, “Everything is very positive, very light and bright.” They argued, in that system of leadership, positive ideas were promoted for effective citizenship. For example, the ideas of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds were so complete and universal that could be adopted anywhere in the world. They discussed what “Good” really meant and how this concept could easily be manipulated by certain powers to control society and/or punish those who disagreed with them. They believed that Soroosh (Obedience) was necessary for a society to function so long as people could voice their dissenting views freely. In other words, they wanted to have real choices in life and opportunities to study, analyze, and challenge certain ideas and practices that influenced public policies.

Each day in the Zoroastrian calendar provides a special focus for a thing or an idea. Participants believed that the repetition of these ideas throughout the year “kept people focused on important things in life” and allowed them to reflect on their practices and beliefs. They liked the absence of “doom and gloom” in the Zoroastrian worldview.

Conclusion

Appreciating the Zoroastrian culture should begin with understanding of the ideas that it promotes. Sharing the result of our individual and collective inquiry and critical analysis of various Zoroastrian texts can lead to a stronger awareness of our identity as an advanced culture that is worthy of preservation. I encourage Zoroastrians to get together and study the calendar below and share their ideas with each other and the community.

12 Months per Year

<i>Spring (year begins)</i>	<i>Farvardeen = Month of "Faravashis". Guardian Spirits and Energy of Progress</i>
	<i>Ardeebesht = Month of Truth and Justice</i>
	<i>Khordaad = Month of Getting to know yourself</i>
<i>Summer</i>	<i>Teer = Month of abundance</i>
	<i>Amordaad = Month of Immortality</i>
	<i>Shahrivar = Month of Good Choices</i>
<i>Autumn</i>	<i>Mehr = Month of Friendship and Trust</i>
	<i>Aabaan = Month of Waters</i>
	<i>Aazar = Month of Fire; and Light of Truth</i>
<i>Winter</i>	<i>Dey = Month of Giving; and Name of the Creator</i>
	<i>Bahman = Month of Good Thoughts</i>
	<i>Esfand or Espandaarmad = Month of Humbleness and Progressive Calm</i>

Days of the Month

In the Zoroastrian calendar, each day represents an idea. When the name of the day and the name of the month match, people celebrate with a communal feast!

1. Oormazd, Ahooraa Mazdaa = The Great Life Giving Wise one →	2. Bahman = Good Thoughts	3. Ardibehesht = Best Truth and Purity	4. Shahrivar = Strong Leadership	5. Sepandaarmežd (Esfand) = Humbleness and Pure Love and Progressive Calm	6. Khordaad = Good health	7. Amordaad = Immortal
8. Dey b-e Aazar = Creator of Aazar →	9. Aazar = Fire, Light	10. Aabaan = Water	11. Kheer or Khor = Sun, Sunlight	12. Maah = Moon	13. Teer = Mercury (Rain Star)	14. Goosh = The Living Universe

15. Dey b-e Mehr = Creator of Mehr →	16. Mehr = Friendship, Promise & Commitment	17. Soroosh = Obedience	18. Rashn = Justice	19. Farvardeen = Faravahar, Energy of Progress	20. Verahraam = Victory	21. Raam = Happiness	22. Baad = Wind
23. Dey b-e Deen = Creator of Deen →	24. Deen = Insight, Conscience	25. Ard = Ashi, Happiness, Wealth	26. Ashtaad = Truth	27. Aasemaan = Sky	28. Zaamiyaad = Earth	29. Montraspand = Good Words	30. Anaaraaam = Eternal Light

The last five days of the year are: Ahnavad = Leader & Life Giver, Oshtavad = Health & Good Omen, Sepentamad = Holy Thought, Vahookhashatra = Power of Goodness & Good Country, and Vaheeshtoesh = The Best; in Persian, the word Paradise (Behesht) comes from this concept. For the leap years, the name of the 366th day is Oordaad which means, an extra day.

12 months x 30 days = 360 days;

360 day + the first 5 chapters of Gaathaa = 365 days per year

* Zartosht lived some 3750 years ago and his name means Shining Star

* Gaathaa or Gatha means Songs and Singing (Gatha are Zoroaster's words/songs)

* Avestaa means Knowledge and Awareness; Foundation

* Zoroastrianism promotes freedom of thought, freedom of choice, peace, and challenges individuals to make independent decisions while promoting progress to benefit all.

Dr. Khodadad (Khodi) Kaviani is an assistant professor of education at Central Washington University, in Ellensburg, Washington. His research interests include democratic education, Middle Eastern politics and culture. He is also a lyricist and has produced two cultural CDs (Ancient Whispers and Amordaad) highlighting the ancient traditions of Zoroastrians. www.khodi.com